



ماهنامه اجتماعی اقتصادی / شماره ۳۱
اردیبهشت ۱۴۰۲ / ۸۰ صفحه / ۱۰ هزار تومان

بازگشت به نی ریز

۱۳۰ سال بعد از پدر بزرگ

خسرو عابدینی در کنار علی آقاسلیمی

• مصدق
در پارسی
عاشق
شد



• اگر دهم آبی
بزرگ
خاطره بازی
با «پیکان»



• صدای ماندگار
اردیبهشتی:
بنان از زبان
بنان





خانه جایی



چاپ لیوان حرارتی، لیوان ساده
پازل، مگنت

بروشور، کاتالوگ، تقویم،
برچسب، کارت ویزیت

بنر، استیکر، مش، بیلبورد

چاپ کتاب، مجله، جزوات درسی
رنگی و سیاه سفید

۰۹۲۱۵۱۱۵۸۱۴

خیابان طالقانی نبش خیابان بهداشت (چاپ آراد سابق)

ما به آزادی نیاز داریم تا بتوانیم از سوء استفاده حکومت از قدرت جلوگیری کنیم و به حکومت نیاز داریم تا از سوء استفاده از آزادی جلوگیری به عمل آوریم.
از کتاب: در هوای حق و عدالت/ دکتر محمدعلی موحد/ ص ۳۴۷/ [به نقل از پوپر]

در این شماره می خوانید:

● سرمقاله

نقاب

(۴)

● درخشش یک ایرانی در پلتفورم های موسیقی جهان

(۸)

● مسیر مریم میرزاخانی ادامه دارد

(۱۰)

● نابغه ای که فکرمی کرد در کنکور قبول نمی شود!

(۱۶)

● در سوئد، شارژ خودروهای برقی در حال حرکت

(۲۲)

● نویسنده زن ایرانی برنده جایزه پولیتزر

سرمقاله

خبرخوان

پرونده ماه

جامعه

تاریخ و ادبیات

نماوا



● گفتگو با استاد خسرو عابدینی نقاش و پژوهشگر

بازگشت به نی ریز

(۲۳)

● ۱۳۰ سال بعد از پدر بزرگ

● گفتگو با فرزند آیت الله بهجت

● امر به معروف ما فقط

(۴۳)

● به چند تا مو محدود شده

● پدیده زن سالمند تنها

(۴۹)

● چالش کنونی و بحران آینده

(۵۴)

● خاطره بازی با «پیکان» در تهران

(۶۲)

● مصدق در پاریس عاشق شد

(۶۸)

● جدول کلمات متقاطع

● ایرانیان برترین ملت

(۷۰)

● در پاسداشت مقام زن



● مروری بر زندگی صدای ماندگار

● اردیبهشتی

(۷۵)

● بنان از زبان بنان



ماهنامه اجتماعی - اقتصادی
استان فارس

شماره ۳۱ / دوره دوم / سال هفتم
اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ خورشیدی
رمضان - شوال ۱۴۴۴ هجری
April-May 2023

مدیر مسئول: امین رجیبی
سر دبیر: غلامرضا شعبان پور
بازمکاری شورای نویسندگان

اجرا: مؤسسه مطبوعاتی
فارس پژواک نی ریزان

نشانی:

فارس / نی ریز / خیابان طالقانی / مؤسسه
فرهنگی هنری کوثر نور تارم / طبقه سوم

راه های ارتباطی:

۰۷۱-۵۲۳۳۷۰۲۸ - تحریریه
۰۷۱-۵۲۳۳۰۹۰۱ - دورنگار
۰۹۱۷۸۰۰۱۸۰۸ - همراه
۰۹۱۷۸۰۰۱۸۰۸ - تلگرام و واتساپ

سایت: hourgan.ir/fa/neytak
رایانامه: neytaak@gmail.com

طراح: محمد جلالی

لیتوگرافی و چاپ: فارس / نی ریز /
نیش خیابان بهداشت / خانه چاپ نی ریز

- مطالب درج شده در ماهنامه الزاماً نظر
شورای نویسندگان نمی باشد.

- نی تاک در ویرایش مطالب آزاد است.
- مطالب دریافتی بازگردانده نمی شود.

سر مقاله نقاب

امین رجبی / مدیرمسئول

آن مواجه شده‌ایم. این نقطه‌ی مقابلِ همین ۵۰-۶۰ سال پیش خانواده‌های ماست. آنطور که شنیده‌ایم آن زمان در خانه همیشه باز بوده و غذای مادر روی بار. هر کسی آمد، خوش آمد. نهایت، آبی یا نانی به غذا می‌افزودند و می‌نشستند پای سفره.

این تغییراتِ فرهنگی عمیق که از زمین تا آسمان است، در خیلی جنبه‌های زندگی اتفاق افتاده و در یک کلام زندگی‌ها را سخت کرده. برای نمونه، تهیه جهاز برای دختر، که به واقع پدرِ «پدر عروس» را در می‌آورد و او را زیر بار سنگین‌ترین بدهی‌ها و وام‌ها می‌برد. برای چه؟ که آبرویی برای دخترش و خانواده بخرد. تقصیری هم البته ندارد. فقط پر کردن یخچال تازه عروس چندین میلیون تومان آب می‌خورد که چه؟ همه‌ی زن‌ها شبِ عروسی بیایند و ببینند و دهانشان باز بماند. این ظاهرسازی‌ها و نمایش یک دکور زیبا و بی‌نقص از زندگی، با ورود شبکه‌های مجازی و بویژه اینستاگرام تشدید شده. نگاهی کنید به صفحه‌های پر شمار از دوستان و اقوام دور و نزدیک. بیشتر پست‌ها نمایش یک زندگی تزیین شده است. روابط زن و شوهر در حد رؤیایی، تفریحات آنچنانی، سفره‌های رنگارنگ، جشن تولدهای جورواجور، دکورهای عجیب و غریب، و یک خوشبختی بی‌نقص... که البته

امشب قرار است میهمان بیاید. یک دورهمی ساده بدون شام! زنِ خانه از صبح مشغول بشور و بساب است و دائم به جان بچه‌ها و شوهرش غُر می‌زند. واقعاً هم حق دارد. خانه به هم‌ریز است و هر چه می‌پلکد تمام نمی‌شود. پذیرایی و بعد از آن دستشویی، حیاط، گلخانه، اتاق بچه‌ها، کمد اسباب‌بازی، آشپزخانه، داخل کابینت‌ها و حتی توی یخچال... و در یک کلام، همه‌ی سوراخ سمبه‌هایی که ممکن است میهمانها سرکی به آن بکشند و ببینند و پی به «شلختگی» آنها ببرند.

کارِ زنِ خانه نیم ساعت مانده به حضور میهمانها تمام می‌شود. یک خانه‌ی تمیز و مرتب و برق افتاده، پر از انرژی مثبت. اما... نایی برای بانوی خانه نمانده و در یک کلام، له و لورده شده. آنقدر خسته است که دوست دارد میهمانها زودتر بروند و او ولو شود داخل رختخواب و تافردا ظهر بخوابد. این حکایتِ آشنایی است مگر نه؟! همه ما با



می‌دهند، در لحظه‌ای غیرقابل پیش‌بینی عکس بگیرند و به اشتراک بگذارند. هدف از ساخت این اپلیکیشن ارائه تصویری کاملاً متضاد با محتوای غیرواقعی و به شدت صحنه‌سازی شده‌ای است که به دیدن آن عادت کرده‌ایم.

اخیراً در شبکه‌های اجتماعی مردم از «خود واقعی» خودشان عکس و فیلم می‌گیرند و منتشر می‌کنند و ابایی هم ندارند که شلختگی خودشان را به نمایش بگذارند.

حتی سلبریتی‌های زن، عکس بدون آرایش خود را منتشر می‌کنند تا به مردم یاد بدهند که «خود واقعی» باشند و از زندگی ریاکارانه و تصنعی پرهیز کنند. خدا را چه دیدی، شاید به تدریج در حال بازگشت به زندگی واقعی و به دور از ریاکاری قدیم هستیم البته در شکل و شمایل مدرن آن.

شاید بد نباشد دید عمومی جامعه به وظایف بانوی خانه عوض شود. یک بانو، از آن همه زحمت برای ساختن یک خانه‌ی مرتب رؤیایی و پخت غذای آنچنانی رها شود و بیشتر کتاب بخواند، ورزش کند، دوستانش وقت بگذرانند، با بچه‌ها بازی کند، با شوهر به گفتگو بنشینند، و از میهمانی دادن لذت ببرد.

به امید بازگشت به خود واقعی و دوست داشتن «خودمان» با همه نقص‌هایی که داریم.

چنین باد

بیشترشان مصنوعی است. نقابی که روی صورت زندگی می‌زنیم تا خودمان را بسیار بهتر از آنچه هستیم نشان دهیم.

متأسفانه گاهی این نقاب کنار می‌رود و می‌بینیم زن و شویری که یک عالمه عکس و فیلم از خوشبختی‌های «یکپهویی» خود گذاشته‌اند، کارشان به طلاق می‌کشد و چقدر دردآور است که باید برگردند و همه آنها را پاک کنند.

همین طرز تفکر غالب است که گاهی میهمانی را به عذاب تبدیل می‌کند و عروس شدن دخترها را عقب می‌اندازد و پسرها را وادار به مجرد می‌کند. این طرز رفتار البته در غرب هم جریان دارد. اما ظاهراً امسال با چالش‌های جدی مواجه شده.

در مقاله جدیدی که بی‌بی‌سی منتشر کرده آورده که این سبک زندگی به تازگی با واکنش‌های شدیدی روبرو شده که البته جای تعجب هم ندارد؛ این نوع از اهداف مرتبط با سبک زندگی برای بیشتر مردم غیرقابل دستیابی است. جدای از آن، زندگی کردن به این سبک به پول و زمان زیادی نیاز دارد و می‌تواند خسته‌کننده هم باشد. مرتب کردن خانه برای همه شفافبخش نیست و حتی برای برخی می‌تواند دردناک هم باشد.

بزرگ‌ترین اپلیکیشن در سال گذشته «BeReal» (واقعی باش) بود. این اپلیکیشن کاربران را ترغیب می‌کرد هر روز، هر کجا که هستند و هر کاری که انجام

یک ایرانی دیگر از هاروارد دکترای
ریاضی محض گرفت
مسیر مریم میرزاخانی
ادامه دارد

- درخشش یک ایرانی در پلتفرم‌های موسیقی جهان
- درس‌و‌تد، شارژ خودروهای برقی در حال حرکت
- وضعیت مالی و تحصیلی ایرانی‌های ساکن آمریکا
- ۵۰۰ هزار دلار بورسیه برای پسری که فکرمی کرد
در کنکور قبول نمی‌شود!
- نویسنده زن ایرانی برنده جایزه پولیتزر

درخشش یک ایرانی در پلتفرم‌های موسیقی جهان



اثری از «بهزاد عبدی» توسط کمپانی «پلازامایر» در سطح جهانی منتشر شد؛ این اثر موسیقی متن فیلم سینمایی «فصل قاصدک» به کارگردانی مریم پیربند است. آلبوم که با نام فیلم منتشر شده، شامل ۳۵ ترک از ساخته‌های عبدی است؛ «فصل قاصدک» در آی تونز، اپل موزیک، آمازون موزیک و اسپاتیفای نیز پخش شده. بهزاد عبدی که بنیان‌گذار گروه خنیاگران مهر است، پیش‌تر جوایز متعدد موسیقی در ایران و جهان را دریافت کرده. / موسیقی ما



وضعیت مالی و تحصیلی

ایرانی‌های ساکن آمریکا

درآمد میانه جمعیت متولدین آمریکا و جمعیت مهاجر در سطح خانوار تقریباً برابر و کمی کمتر از ۷۰ هزار دلار در سال است، حال آنکه این رقم برای ایرانیان ساکن آمریکا به بیش از ۸۶ هزار دلار می‌رسد. ایرانیان از نظر کیفیت فعالیت اقتصادی قوی‌تر از سایر مهاجرین و متولدین آمریکا عمل می‌کنند. ۶۵.۱ درصد از ایرانیان شاغل بالای ۱۶ سال در مشاغل حوزه‌ی مدیریت، تجارت، علوم و هنر مشغول به کارند که بسیار بیشتر از ۴۳.۲ درصد بومی‌ها و ۳۷.۴ درصد کل مهاجرین است.

بیل گیتس: هوش مصنوعی تا ۱۸ ماه دیگر می تواند به کودکان خواندن یاد دهد

بود اعلام کرد: «ما از اینکه هوش مصنوعی چگونه می تواند در آموزش خواندن مؤثر باشد شگفت زده شده ایم.»

به گفته ی گیتس، اگر فقط ۱۸ ماه آینده را در نظر بگیرید، هوش مصنوعی می تواند در این مدت به عنوان دستیار برای آموزگاران مورد استفاده قرار گیرد و پس از آن توانایی ما را در ریاضیات تقویت خواهد کرد. /فارس

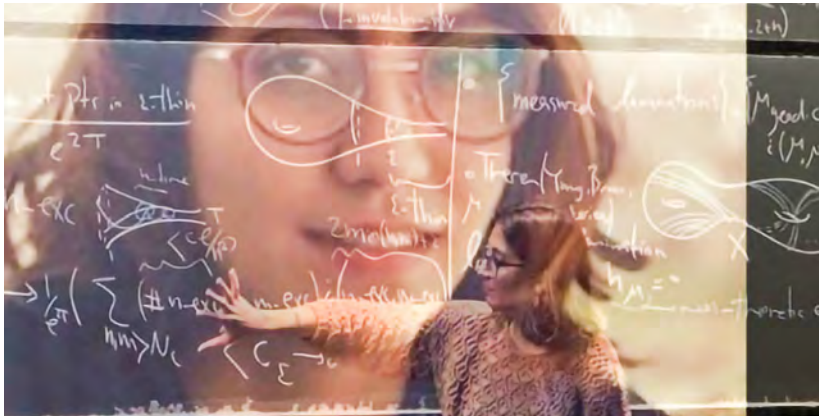


گیتس در سخنرانی اخیرش که با موضوع یادگیری دیجیتال در سن دیگو برگزار شده



یک ایرانی دیگر از هاروارد دکترای ریاضی محض گرفت

مسیر مریم میرزاخانی ادامه دارد





اعضای تیم دانش آموزی المپیاد علمی ریاضی جمهوری اسلامی ایران
اعزامی به مسابقات جهانی

میزبان: کشور کلمبیا - شهر سانتا مارتا

۱۸ تا ۲۸ جولای سال ۲۰۱۳ - ۲۷ تیرالی ۶ مرداد سال ۱۳۹۲









عارف صادقی	محمد جواد تاملی زهری	سید محمد حسن سید صالحی	تینا ترکمان	ماهان نجری به کار	الک پدرویا
استان البرز	شهر تهران	شهر تهران	شهر تهران	شهر تهران	شهر تهران

روابط عمومی و امور بین المللی باشگاه دانش پژوهان جوان

دینامیک است، از دانشگاه صنعتی شریف فارغ التحصیل شده و دارای مدرک تحصیلی دکترا ریاضی محض از دانشگاه هاروارد می باشد و تحصیلات خود را در آنجا به اتمام رساند.

تینا ترکمان یکی از نخبگان ریاضی کشورمان است که در سال ۹۲ در پنجاه و چهارمین المپیاد جهانی ریاضی، به عنوان دومین دختر برتر جهان شناخته شد. او در بیست و دومین دوره مسابقات جهانی ریاضی دانشجویی ۲۰۱۵ در بلغارستان به عنوان برنده مدال طلای المپیاد ریاضی شناخته شد.

تینا ترکمان که در سال ۹۲ در پنجاه و چهارمین المپیاد جهانی ریاضی، دومین دختر برتر جهان شد، در این هفته با موفقیت از تز خود با راهنمایی کورتیس مکمالن، برنده مدال فیلدز، دفاع کرد.

قبل از این ۴ ایرانی از دیپارتمان ریاضی محض هاروارد دکترا گرفته بودند: فرشید جمشیدیان (۱۹۸۰)، پیروز وکیلی (۱۹۸۸)، مریم میرزاخانی (۲۰۰۴)، علی اکبر دایمی (۲۰۱۴)

تینا ترکمان در دهه ۶۰ در تهران به دنیا آمد. به گفته خودش، وی علاقمند به درک و مطالعه هندسه و مبحث

۵۰۰ هزار دلار بورسیه برای پسری که فکر می‌کرد در کنکور قبول نمی‌شود!

همیشه در کلاس‌ها ردیف آخر می‌نشستم و معلم‌ها فکر می‌کردند به کلاس علاقه‌ای ندارم، در حالی که نمره‌هایم همیشه خوب بود». او توضیح داد که با معدل ۳.۹۸ از ۴ فارغ‌التحصیل شده است.

از جمله پروژه‌های اصلی که زالادین روی آن کار می‌کند و باعث شده کمک‌هزینه دانشگاه معتبر استنفورد به او پیشنهاد شود، می‌توان به توسعه سیستمی برای برقراری ارتباط بین کامپیوترها بدون اینترنت و همچنین نرم‌افزاری برای حل معادلات پیچیده ریاضی در یک فضای سه‌بعدی اشاره کرد. زالادین به خبرنگاران گفته است که در کنکور ترکیه شرکت نکرده، چون فکر می‌کرده موفق نمی‌شود.

عصر ترکیه - دانشگاه استنفورد آمریکا به یک دانشجوی ۱۸ ساله اهل قونیه ترکیه، بورسیه ۵۰۰ هزار دلاری معادل تقریباً ۱۰ میلیون لیر پیشنهاد کرد.

به گزارش روزنامه حریت، اِفَه زالادین ۱۸ ساله فارغ‌التحصیل یکی از دبیرستان‌های خصوصی قونیه است. او در دوران دبیرستان، برنده جایزه مسابقه جهانی فیزیک A Beamline for Schools از سازمان تحقیقات هسته‌ای اروپا شد و از همان زمان مورد توجه آکادمی‌های جهانی فیزیک قرار گرفت. زالادین درباره وضعیت خودش می‌گوید: «همواره به دلیل اینکه علائقم با همسن و سال‌هایم متفاوت است، در روابط اجتماعی دچار مشکل هستم.



هشدار متخصص سالمندشناسی، در کمتر از ۲۰ سال آینده:

انفجار جمعیت سالمندی

شد؛ چراکه متولدین دهه ۶۰ شمسی حدود سال ۱۴۲۰ به سنین سالمندی می‌رسند. جمعیت فعلی سالمند بیش از ۱۰ درصد جمعیت کشور است و این افراد بیش از ۶۰ درصد خدمات پزشکی را مصرف می‌کنند. زمانیکه تعداد سالمندان به بیش از ۳۰ درصد برسد اگر وضعیت خدمات درمانی به شکل امروز باشد و برنامه‌ریزی برای تغییر نداشته باشیم، امکان خدمت‌رسانی به این جمعیت را نداریم و فاجعه رخ خواهد داد.

وی با بیان اینکه کشورهای توسعه یافته مانند فرانسه تقریباً ۱۵۰ سال زمان داشتند تا خود را نسبت به تغییرات جمعیت با سنین بیش از ۶۰ سال سازگار کنند، تصریح کرد: اما کشور ایران برای انجام این سازگاری، حدود ۲۰ سال فرصت دارد و این زمان کوتاه نیازمند برنامه‌ریزی درست و دقیق است چراکه در غیر اینصورت افزایش سالمندی می‌تواند کشور را با یک بحران بزرگ مواجه کند.

او با تأکید بر اینکه سالخوردگی یا پیرشدن

کشور ایران اگر چه سال‌ها به عنوان کشوری جوان بوده است ولی در کمتر از ۲۰ سال آینده با پدیده انفجار جمعیت سالمندی مواجه خواهد شد؛ چراکه متولدین دهه ۶۰ خورشیدی حدود سال ۱۴۲۰ به سنین سالمندی می‌رسند.

متخصص سالمندشناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران درباره وضعیت سالمندی ایران در مقایسه با سایر کشورها، گفت: در طول ۳۰ سال آینده سالمندان حدود ۲۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. سازمان جهانی بهداشت تخمین زده است که تا سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمندان به ۲ میلیارد نفر در جهان برسد. در واقع بحث سالخوردگی جمعیت یک پدیده جهانی است و در حال حاضر کشورهایمانند ژاپن، آلمان و ایتالیا پیرترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند.

سیده صالحه مرتضوی افزود: کشور ایران اگر چه سال‌ها به عنوان کشوری جوان بوده است ولی در کمتر از ۲۰ سال آینده با پدیده انفجار جمعیت سالمندی مواجه خواهد

جمعیت، به معنی افزایش روزافزون نسبت سالمندان در مقایسه با سایر گروه‌های سنی است، اظهار کرد: طی نیم قرن گذشته میزان باروری کلی در جهان از ۵ به ۲.۷ کودک برای هر زن کاهش یافته است که شاید طی نیم قرن آینده به ۲.۱ برسد. همچنین امید به زندگی در سطح جهانی در این مدت تقریباً ۲۰ سال افزایش یافته است.



این متخصص سالمندشناسی با تأکید بر اینکه پیامدهای سالخوردگی جمعیت را می‌توان از ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی بررسی کرد، گفت: یکی از چالش‌های مهم سالمندی جمعیت، به مباحث سلامتی مرتبط می‌شود. او انزو و تنهایی در سالمندان به علت فوت همسر، نزدیکان و بستگان، ازدواج فرزندان و... را از دیگر دغدغه‌های دوران سالمندی دانست و بیان کرد: این مسئله

داشته باشند. جوانی جمعیت از دغدغه‌های مهم ایران است؛ بطوری که مقام معظم رهبری و مسئولین برای چاره‌اندیشی درباره آن تأکید دارند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که جمعیت سالمند از بین نمی‌روند. زمانی که برنامه‌ریزی می‌شود که با افزایش مولید تعداد افراد صفر تا ۱۵ سال زیاد شوند، تعداد افراد ۶۰ سال به بالا هم در حال افزایش هستند.

وی افزود: تا زمان وارد شدن مولید جدید به بازار کار، بار تکفل نیروی کار به شدت افزایش می‌یابد؛ بنابراین در عین حال که به افزایش مولید توجه می‌شود باید به جمعیت سالمند توجه شود و تا جایی که امکان دارد باید این افراد را سالم و فعال نگه داشت که بتوانند به نیروی کار کمک کنند نه اینکه سربار آنها باشند. پدر و مادری که همچنان سالم و فعال هستند حتی در نگهداری از نوه‌ها هم می‌توانند کمک بزرگی باشند و دغدغه فرزندان را کم کنند. در حالی که اگر بیمار و ناتوان باشند خودشان به دغدغه بزرگی برای فرزندان تبدیل خواهند شد.

این عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، اظهار کرد: آن چیزی که سالخوردگی جمعیت را ترسناک می‌کند سالمندی توأم با بیماری، ناتوانی و سرباری است. / ایسنا

وقتی پررنگ‌تر می‌شود که در حال حاضر که به طور میانگین تعداد فرزندان سالمندان حدود سه یا چهار فرزند است، برآورد می‌شود طی دهه‌های آینده به طور میانگین تعداد فرزندان سالمندان به کمتر از ۲ فرزند کاهش یابد. با کاهش تعداد فرزندان تنهایی سالمندان بیشتر و نگهداری و مراقبت از آنها دشوارتر می‌شود. وی تأکید کرد: این پیامدها و پیامدهای متعدد دیگری که در حوزه سالخوردگی جمعیت مطرح است، هر کدام ساعت‌ها جای بحث دارد و اگر مورد توجه قرار نگیرد، منجر به بحران جدی می‌شود. یک مثال ساده برای درک این موضوع صندوق‌های بازنشستگی هستند که در آنها نیروی کار پول پرداخت می‌کند و افراد بازنشسته پول برداشت می‌کنند. این تعادل طی سال‌های آتی و با افزایش شدید تعداد افراد بازنشسته به هم می‌خورد و دریافت کنندگان خیلی بیشتر از پرداخت کنندگان می‌شوند. بنابراین، سیاست‌های فعلی این صندوق‌ها اگر تغییر نکند، قطعاً ورشکسته خواهند شد.

مرتضوی جمعیت جوان را به عنوان یکی از عوامل مهم اقتدار کشورها برشمرد و گفت: نیروی مولد و جوان یکی از پایه‌های اصلی قدرت و رشد اقتصادی _ اجتماعی کشورها محسوب می‌شوند. به همین دلیل، همه کشورها تمایل دارند که جمعیت جوان و پویا

نشانه‌های جدید وجود آب در مریخ

باقی ماند.
تپه‌های شنی که مریخ‌نورد چینی مورد کاوش قرار داده است در نزدیکی محل فرود آن در نیمکره شمالی مریخ، اما در فاصله دوری از قطب شمال آن قرار دارند و در حدود ۱۵ تا ۳۰ متر طول و در حدود یک متر ارتفاع دارند. جدیدترین یافته‌های حاصل از تحلیل و بررسی تصاویر و داده‌های به دست آمده از مریخ‌نورد «ژارونگ» و مدارگرد «تیان‌ون-۱» همراه آن نشان می‌دهد که مقدار شایان توجهی آب از مناطق قطبی یخ زده مریخ تا چند میلیون سال پیش به سمت ارتفاعات پایین‌تر جریان می‌یافته است. به گفته این محققان، برخی مواد معدنی از جمله سولفات،

دانشمندان با مطالعه داده‌های مریخ‌نورد چینی «ژارونگ» (Zhurong) برای اولین بار لایه‌های شکاف‌خورده‌ای روی تپه‌های شنی کوچک مریخ مشاهده کرده‌اند که نشان می‌دهد سیاره سرخ تا ۴۰۰ هزار سال پیش یک جهان آبی غنی از نمک بوده است. به گزارش پایگاه خبری «فضا» (اسپیس)، دانشمندان از مدت‌ها پیش بر این گمان بوده‌اند که سیاره مریخ در دوران‌های اولیه خود در حدود ۳ میلیارد سال پیش در بردارنده آب مایع فراوانی بوده است. اما تغییرات شدید آب و هوایی بخش زیادی از این آب را منجمد کرد که اکنون در مناطق قطبی مریخ محبوس و قفل شده‌اند و بخش گسترده‌ای از سیاره به شکل خشک و تشنه

سیلیکا، اکسید آهن و کلرید در حضور آب و در زمانی تشکیل شده‌اند که دانشمندان پیش از این تصور می‌کردند در آن زمان مریخ کاملاً خشک بوده است. با این حال آب شور مدت زمان زیادی باقی

نبوده است. دمای هوا در مریخ نوسان شدیدی دارد و در صبح‌ها بین ساعت ۵ تا ۶ به اوج می‌رسد و بنابراین آب شور تبخیر شده و از خود نمک و سایر مواد معدنی به جا گذاشته است.



هند در جمعیت از چین جلو زد

یک میلیارد و ۴۲۸ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر



جمعیت هند براساس برآوردهای سازمان ملل از جمعیت چین بیشتر شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، افزایش جمعیت چالشهای زیادی را برای هندی که زیرساخت‌های نابسامان دارد و با مشکل بیکاری میلیون‌ها جوان دست و پنجه نرم می‌کند، ایجاد کرده.

چین به صورت کلی و پس از سقوط امپراتوری روم به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان در نظر گرفته شده است اما جمعیت این کشور در سال گذشته و پس از ۶۰ سال کاهش یافت. این در حالیست که شمار جمعیت هند همچنان با افزایش مواجه است.

یک میلیارد نفر رشد کرده است. سازمان ملل از سال ۱۹۵۰ شروع به جمع‌آوری داده‌های جمعیتی جهان کرده است.

چین در سال ۱۹۸۰ سیاست سخت‌گیرانه تک‌فرزندی خود را شروع و در سال ۲۰۱۶ به خاطر نگرانی از کاهش جمعیت به آن پایان داد. این کشور اینک اجازه داشتن سه فرزند را به خانواده‌ها می‌دهد.

هند داده‌های جمعیتی جدیدی ندارد و آخرین سرشماری این کشور به سال ۲۰۱۱ بازمی‌گردد. سرشماری اخیر این کشور در سال ۲۰۲۱ به دلیل شیوع کووید ۱۹ نیز به تأخیر افتاد. / عصرایران

مرزهای هند در جنوب آسیا از هیمالیا تا سواحل کرالایا با ۲۲ زبان رسمی گسترش یافته و تقریباً نیمی از ساکنان این کشور زیر ۲۵ سال سن دارند.

این کشور با چالش‌های زیادی برای تأمین برق، آب، غذا و مسکن برای جمعیت رو به رشد خود مواجه است و بسیاری از شهرهای بزرگ آن با کمبود آب، آلودگی آب و هوا و زاغه‌های شلوغ دست و پنجه نرم می‌کنند.

جمعیت هند در ۷۳ سال گذشته یک میلیارد نفر افزایش یافته است براساس گزارش مرکز تحقیقات «پیو»، شمار جمعیت هند از سال ۱۹۵۰ تا حدود

جاده‌ای بی‌نظیر در سوئد

طراحی سیستم شارژ پویای خودروهای الکتریکی در حال حرکت



است. نخست، احداث شبکه بالاسری کاتناری (OCS) که برای تأمین برق مورد نیاز اتوبوس‌ها و قطارهای برقی استفاده می‌شود. دوم، سیستم رساناست که شبیه شارژ بی‌سیم گوشی‌های هوشمند عمل می‌کند. در این روش، صفحات ریلی زیر آسفالت جاده تعبیه می‌شود که خودروهای الکتریکی به هنگام عبور می‌توانند به صورت بی‌سیم شارژ مورد نیاز خود را تأمین کنند.

در سیستم شارژ القایی هم تجهیزات ویژه‌ای در زیر جاده دفن می‌شود که الکتریسیته مورد نیاز را به سیم‌پیچ مورد نظر در خودروی الکتریکی ارسال می‌کند و سپس این سیم‌پیچ از آن برای شارژ باتری خود را استفاده می‌کند.

سوئد این طرح را در قالب یک همکاری مشترک اجرایی و تحقیقاتی با آلمان و فرانسه کلید زده و مقرر شده تا پس از انتقال تجربه‌های حاصل شده، آلمان و فرانسه نیز طرح‌های مشابهی را اجرا کنند.

افزون بر سوئد، کشورهای دیگری مانند ایتالیا، بریتانیا، ایالات متحده و هند نیز در حال تدارک شرایط لازم برای ساخت و توسعه جاده‌های الکتریکی پویا هستند. /انتخاب

نخستین جاده الکتریکی جهان (E۲۰) به طول ۲۱ کیلومتر در فاصله دو شهر اوربرو به هالسبری سوئد در حال ساخت است. مقدمه‌ای برای احداث ۳ هزار کیلومتر جاده الکتریکی در سوئد تا پیش از سال ۲۰۴۵ میلادی. از آنجایی که پارلمان اروپا در نشست ماه گذشته خود قانون ممنوعیت تولید خودروهای دیزلی و بنزینی از سال ۲۰۳۵ را تصویب کرد، تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز برای اجرای این قانون در کشورهای عضو اتحادیه اروپا شتاب گرفته است. سوئد بر پایه ابتکاری تازه ساخت یک جاده الکتریکی دارای امکان شارژ پویا را آغاز کرده که به خودروهای سواری و کامیون‌ها این امکان را می‌دهد که در طول حرکت باتری‌های خود را شارژ کنند.

سیستم شارژ پویا ابتکاری است که استفاده از باتری‌های کوچک‌تر و سبک‌تر را ممکن و از اتلاف وقت رانندگان در ایستگاه‌های شارژ باتری جلوگیری می‌کند.

در این بزرگراه که در حدفاصل اوربرو به هالسبری، شهرهای بزرگ سوئد از جمله استکهلم، گوتنبرگ و مالمو را به یکدیگر متصل می‌کند، سه روش شارژ پویای خودروهای عبوری در حال آزمایش

طرح آلمان برای ترویج استفاده از حمل و نقل عمومی



عنوان تحولی مهم یاد شده اما سؤال‌ها و تردیدهایی را در خصوص هزینه و اثربخشی بالقوه چنین پروژه‌ای مطرح کرده‌است. دولت آلمان با این ابتکار قصد دارد از شهروندان در مواجهه با تورم، حمایت و همزمان استفاده از حمل و نقل عمومی و کم‌آلاینده را در این کشور ترویج کند. با این حال خبرگزاری فرانسه در گزارشی آورده‌است که اطمینان از موفقیت این پروژه با توجه به هزینه آن هنوز در هاله‌ای از ابهام است. این در حالیست که «فولکر وایزینگ»،

انجام سفرهای نامحدود داخلی در آلمان با خرید اشتراک ماهانه ۴۹ یورویی امکانی است که دولت این کشور برای شهروندان فراهم کرده‌است. «دویچلند تیکت» دسترسی نامحدود به اتوبوس‌ها، متروها، قطارهای محلی و منطقه‌ای را در ازای اشتراک ماهانه ۴۹ یورویی فراهم می‌کند و تنها مورد استثنا در این میان استفاده از قطارهای سریع‌السیر است. با اینکه از این امکان مسافرتی جدید به



به گزارش خبرگزاری فرانسه، در عین حال مخارج مرتبط با سیستم حمل و نقل آلمان به ویژه هزینه راه‌اندازی این طرح صدای بسیاری از منتقدان را درآورده است. به گفته یکی از نمایندگان، این هزینه باید برای بهبود و نوسازی زیرساخت‌های راه‌آهن مصرف می‌شد.

بنا به این گزارش، شبکه ریلی حمل و نقل آلمان در حال پیر و فرسوده شدن است و نیاز به سرمایه‌گذاری سالانه به میزان ۸.۶ میلیارد یورو در طول دهه آینده دارد. شلوغی قطارها، تأخیرها، اشکالات فنی از جمله مسائلی است که این شبکه ریلی طی سال‌های اخیر با آن دست به گریبان بوده است. در گزارش خبرگزاری فرانسه آمده است که تنها ۶۵.۲ درصد از قطارهای مسافت طولانی در سال گذشته میلادی به موقع به مقصد رسیدند. / یورونیوز

وزیر حمل و نقل آلمان از این پروژه به عنوان مهمترین اصلاحات حمل و نقل در تاریخ کشورش یاد کرده و یک فعال محیط زیست نیز آن را انقلاب راه‌آهن خوانده است.

انجمن پیمانکاران حمل و نقل عمومی آلمان انتظار دارد که دست کم ۱۶ میلیون مشترک جدید در این کشور ۸۴ میلیون نفری به جمع مشتریان اضافه شود.

در حال حاضر حدود ۷۵۰ هزار بلیت ۴۹ یورویی در آلمان به متقاضیان فروخته شده است، این تعداد بدون احتساب کاربرانی است که اشتراک عادی خود را به دوپچلند تیکت تبدیل کرده‌اند.

چگونگی تأمین مالی پروژه یاد شده طی ماه‌های گذشته به موضوع اصلی بسیاری از بحث‌ها و گفتگوها در آلمان تبدیل شده بود؛ مسئله‌ای که راه‌اندازی بلیط و اشتراک ۴۹ یورویی را اندکی به تأخیر انداخت.

امید به کشف آنتی‌بیوتیک جدید

موی بدن تنبل‌ها ممکن است به درمان انسان کمک کند

باکتری در میان موهای بدن تنبل‌های کاستاریکا زندگی می‌کند که می‌تواند به بشر برای مقابله با «ابراکتری‌ها» و کشف آنتی‌بیوتیک جدید کمک کند.

تنبل‌ها پستاندارانی هستند که در

سازمان جهانی بهداشت تخمین می‌زند که مقاومت بدن انسان در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها تا سال ۲۰۵۰ میلادی سالانه جان ۱۰ میلیون نفر را خواهد گرفت.

دانشمندان بر این باور هستند که نوعی

جنگل‌های استوایی آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی زندگی می‌کنند. به گفته پژوهشگران در میان موهای بدن تنبل‌ها تعداد زیادی از حشرات، جلبک‌ها، قارچ و باکتری‌ها یافت می‌شود. با این حال تنبل‌ها به شکل شگفت‌انگیزی در برابر انواع عفونت‌ها مقاوم هستند.

محققان با بررسی موهای بدن تنبل‌های دو انگشتی و سه انگشتی به احتمال وجود نوعی باکتری که تولیدکننده آنتی‌بیوتیک است پی بردند که فضای زندگی حشرات، جلبک‌ها، قارچ‌ها و باکتری‌های موجود را کنترل می‌کند.

به گفته دانشمندان این باکتری با قابلیت تولید نوعی آنتی‌بیوتیک مانع از گسترش انواع خاصی از حشرات، جلبک‌ها یا

باکتری‌ها در میان موهای بدن تنبل می‌شود.

سوءاستفاده از آنتی‌بیوتیک‌ها باعث شده است تا مقاومت میکروبی در برابر این داروها افزایش یابد. به این ترتیب گروهی از بیماری‌ها که پیش از این با برخی از انواع آنتی‌بیوتیک درمان می‌شدند دیگر با این داروها قابل درمان نیستند.

سازمان جهانی بهداشت تخمین می‌زند که مقاومت بدن انسان در برابر آنتی‌بیوتیک‌ها تا سال ۲۰۵۰ میلادی سالانه جان ۱۰ میلیون نفر را خواهد گرفت.

تنبل‌ها یکی از نمادهای کشور کاستاریکا در آمریکای مرکزی هستند. این حیوان هر سال تعداد زیادی از گردشگران را به این کشور می‌کشاند.



مصادره ابن سینا

نابغه ایرانی با هویت ترکی به جهان معرفی می شود؟

یک شبکه تلویزیونی ترکیه در صدد ساخت سریالی از زندگی شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا است تا این نابغه ایرانی را با هویت ترکی به جهان معرفی کند.

ساخت سریال «نابغه کوچک؛ ابن سینا» در جهت ملت‌سازی ترکیه است.

ترکیه در صدد مصادره مفاخر ایران است. هرازگاهی سراغ یکی از چهره‌های ملی و تاریخی ایران می‌روند و آن را به لطایف‌الحیلی مصادره می‌کنند. مولانا را از مدتها پیش به‌عنوان شاعری ترک جا زدند، به دلیل دفن بودن او در قونیه، مولوی را جز نواده و شاعران برجسته خود می‌دانند. این در حالی است که هیچ مصرعی از این شاعر به زبان ترکی گفته نشده و ترک‌ها دست به ترجمه دیوان غزلیات او زدند و آن را به‌عنوان اثری اصیل از این شاعر بزرگ و بی‌تکرار جامی‌زنند.

از این راه درآمدی هنگفت از طریق برگزاری مراسم سماع که هر سال در قونیه برگزار می‌شود به جیب می‌زنند و صنعت توریسم خود را رونق می‌دهند.

سازندگی



نویسنده زن ایرانی برنده جایزه پولیتزر

ساناز طوسی برنده پولیتزر نمایشنامه‌نویسی شد. جوایز پولیتزر سال ۲۰۲۳ دوشنبه ۱۸ اردیبهشت اعلام شد و در بخش نمایشنامه این جایزه به ساناز طوسی نمایشنامه‌نویس ایرانی آمریکایی رسید.

«انگلیسی» عنوان نمایشنامه برنده طوسی است که داستان آن در ایران می‌گذرد و هیئت داوران آن را «قدرتمند» توصیف کرده‌اند.

این نمایشنامه درباره چهار ایرانی بزرگسال است که در آموزشگاهی در اطراف تهران برای امتحان زبان انگلیسی آماده می‌شوند. جدایی خانواده‌ها و موانع مهاجرت آن‌ها را به یادگیری زبان سوق داده؛ وضعیتی که می‌تواند هویت‌شان را تغییر دهد و نشانه یک زندگی جدید باشد.

نمایشنامه «انگلیسی» قبلاً با کارگردانی کنود آدامز در نیویورک اجرا شده و جایزه تئاتر «لوسیل اورسیل» را هم برای ساناز طوسی به ارمغان آورده است.

خانواده ساناز طوسی اوایل انقلاب ۵۷ از کشور خارج شدند و به کالیفرنیا رفتند. خودش دانش‌آموخته دانشگاه کالیفرنیاست و یک نمایشنامه دیگر هم به اسم «کاش اینجا بودی» نوشته که سال ۲۰۲۲ منتشر شد.

جایزه پولیتزر را دانشگاه کلمبیا در موضوعات روزنامه‌نگاری، ادبیات و موسیقی در ایالات متحده اعطای می‌کند.



بازگشت به نیریز ۱۳۰ سال بعد از پدر بزرگ

استاد خسرو عابدینی

نوه قاضی زین العابدین خان

عابدینی نیریزی

۱۳۰ سال پس از هجرت پدر بزرگ

به نیریز برگشت



پرونده ماه

عابد نعمتی / نی‌تاک

از ابتدای کار هنرستان بگوئید.

از سال ۱۳۴۶ خورشیدی شروع به نقاشی کردم. ابتدا به صورت آزاد کار می‌کردم، ولی در ادامه به طور مستمر، روی اساطیر ایران و متنهای کهن فرهنگ و تمدن ایرانی، مطالعات تصویری و مکتوب داشتم؛ آن هم در خانواده‌ای هنری که همه اعضای خانواده به طریقی مشغول این هنر بودیم. ذوق هنری من از همان زمان در کنار پدر و خانواده شروع شد و تجربیات متنوعی در سبکهای گوناگون، حاصل این دوران از کار من است. بعد از دریافت دیپلم طبیعی از مدرسه دارالفنون، از سال ۱۳۴۹ وارد دانشگاه شدم. ابتدا لیسانس ادبیات انگلیسی و سپس لیسانس نقاشی و بعداً، فوق لیسانس نقاشی گرفتم.

بعد از دانشگاه، به خدمت سربازی در آمدم و به عنوان افسر وظیفه مأمور به خدمت در آموزش و پرورش قوچان، به این شهر گسیل شده و در دبیرستانها و دانشسرای مقدماتی پسران قوچان، به تدریس پرداختم. سپس برای ادامه تحقیق و تحصیل، عازم کشور فرانسه شدم و در رشته

خسرو عابدینی، نقاش، عضوانجمن هنرمندان نقاش ایران، پژوهشگر هنر و اساطیر ایران، و از اساتید برجسته طراحی و نقاشی، متولد ۱۳ فروردین ۱۳۲۹ خورشیدی در خیابان شاپور تهران است.

او فرزند زنده‌یاد استاد منصورخان عابدینی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۷) و بانو فاطمه نهال (۱۳۰۱ - ۱۳۹۱) و نوه قاضی زین‌العابدین خان عابدینی نیریزی (۱۲۵۳ - ۱۳۰۸) است. شرح حال پدر ایشان یعنی منصورخان در ماهنامه نی‌تاک شماره ۱۲ به چاپ رسید.

با خبر شدیم ایشان برای دیدار با اقوام خود و به طور ویژه جناب آقای علی آقا سلیمی معلم پیشکسوت به نیریز سفر کرده و در منزل ایشان است. فرصت را غنیمت شمردیم و گفتگویی با ایشان ترتیب دادیم که می‌خوانید.

سفر خسرو عابدینی به نیریز ۱۳۰ سال بعد از هجرت پدربزرگش زین‌العابدین خان از زادگاه خود انجام گرفت.

● خسرو

عابدینی

فرزند

زنده‌یاد استاد

منصورخان

عابدینی

و نوه قاضی

زین‌العابدین

خان عابدینی

نیریزی

(۱۲۵۳ -

۱۳۰۸) است

● از سال

۱۳۴۶

شروع به

نقاشی کردم.

ابتدا به صورت

آزاد کار

می کردم، ولی

در ادامه به

طور مستمر،

روی اساطیر

ایران و متنهای

کهن فرهنگ و

تمدن ایرانی،

مطالعات

تصویری

و مکتوب

داشتم

تاریخ هنر دانشگاه استراسبورگ، تحصیل کردم. در عین حال، من به دنبال دیدن اصل تابلوهایی بودم که در منزل و از دوران کودکی، تصاویر آنها را در کتابخانه پدر دیده بودم و حالا مایل بودم آنها را در موزه‌های بزرگ شش کشوری ببینم که طی اقامتم در اروپا، از آنها بازدید کردم. به دنبال این حرکت، در جستجوی گمگشته‌ای در درون خود بودم، و در این جا بود که در حقیقت، بعد از شناخت شخصیت خانوادگی خود، در پی یافتن شخصیت فردی و ملی خود بر آمدم. یعنی تا زمانی که به خارج از ایران نرفته بودم، با این پدیده شخصیت ملی مواجه نشده بودم! و خود را به عنوان یک ایرانی در مقابل ملیتهای دیگر، تازه می‌شناختم! اینجا بود که تازه شخصیت ملی خودم برایم زنده شد و به دنبال کشف ویژگی‌های آن بودم! بعد از انقلاب و در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشتم و ادامه کارم را به صورت کارهای هنری و تدریس و تحقیق درباره آن، پیگیری کردم. تجربه تدریس بعد از کار نقاشی و طراحی، در کنار کار تحقیق، از جمله ویژگی‌های کاری من شد که

تا امروز ادامه دارد.

در تمام این سالها همواره مشغول تلمذ از استاد پدر بودم. در واقع، منزل ما مثل آموزشگاه بود و همه خواهران و برادران در کنار هم و زیر نظر پدر، از دوران کودکی کار می‌کردیم. چرا که کارگاه نقاشی پدر در منزل بود و از این نظر، همه ما شاهد کار کردن او بودیم. این نوع آموزش، با دیدن و پرس و جو کردن همراه بود. برای نمونه، وسایل بازی من، تابلوها و بوم و قلم‌موها و تیوپ رنگهای پدر بود و ما در این وضعیت خاص بود که رشد می‌کردیم و به عرصه می‌رسیدیم که سه تن از ما فرزندان، به طور حرفه‌ای به کار نقاشی مشغول شدیم. منزل ما از همان آغاز زندگی والدین من، تنها دو اتاق داشت؛ یکی از اتاقها اتاق نقاشی بود و هنوز که هنوز است، در منزل همه ما یک یا دو اتاق نقاشی وجود دارد.

از خانواده و پدرتان بگویید.

پدرم، استاد منصورعابدینی، متولد سال ۱۳۰۶ بود که از ۹ سالگی به طور خودجوش، به کار نقاشی پرداخت. البته لازم به ذکر است که

در همسایگی منزل ایشان، دایی پدر، استاد فقید سیدرضا شهبایی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۸)، از استادان برجسته و از اولین گرافیستهای ایران بودند که به نظر می‌رسد پدر ابتدا از روی دست ایشان هنر نقاشی و طراحی را دیده باشد. با دیدن آثار و کار ایشان بود که پدر مثل شمع خاموشی که با یک شمع روشن برخورد می‌کند، ناگهان روشن شد و در حقیقت این شعله‌ور شدن او ذاتی بود.

چند خواهر و برادر هستید؟

شش خواهر و برادر. من خسرو، فرزند اول هستم. بعد از من دو خواهر به نامهای پروانه و مینا هستند. پروانه در رشته ادبیات دراماتیک در دانشکده هنرهای دراماتیک تحصیل کرد و مینا، به نقاشی و تدریس روی آورد. بعد از این دو، برادرم پرویز است که در دانشگاه تگزاس تحصیلات مهندسی مکانیک انجام داد، ولی کار نقاشی را رها نکرد و به شدت ادامه داد. بعد از او فرهاد است که مثل پرویز دارای ذوق هنری و فنی سرشاری است. او هم در رشته‌های

مهندسی فیزیک و ریاضی و همچنین کامپیوتر، در دانشگاه لویی‌یاستور فرانسه تحصیل و ذوق هنری‌اش را حفظ کرده و در ضمن مغز برنامه‌ریزی کامپیوتر است. بعد از او نادر، آخرین فرزند خانواده است که هم نقاش است و هم خوشنویس. او لیسانس نقاشی دارد.

هم اکنون شغل شما چیست؟

من نقاش حرفه‌ای و آزاد هستم و کار تدریس را دومین پیشه خود می‌دانم. از آغاز و در همه سطوح، از راهنمایی تا دبیرستان و هنرستان و کلاسهای خصوصی، به‌ویژه کلاس شخصی خودم، (آتلیه شخصی)، به تدریس مشغول بوده‌ام. از سال ۱۳۸۱ هم در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، دانشکده هنر و معماری و همچنین در دانشگاه ایرانی اسلامی استاد فرشچیان، شش روز هفته مشغول تدریس دروس تئوری و عملی هستم.

سبک نقاشی شما چیست؟

در حقیقت ما نقاشی می‌کنیم و

• زین‌العابدین

خان در جوانی
از نی‌ریز جلای
وطن کرد و برای
کسب علم ابتدا
به شیراز، مشهد
و قم رفت و در
نهایت به شیراز
مراجعت کرد و
به محضر درس
استاد هم ولایتی
خود، یعنی میر
شهاب‌الدین،
حکیم و فیلسوف
عصر مشروطیت
راه یافت.
تلمذ نزد این
استاد برجسته،
برای او خوش
یمن بود و این
ارتباط «شاگرد
و استادی»،
در ۳۰ سالگی،
به وصلت
بین او و بانو
عزت‌السادات
دختر استاد
انجامید

● یکی از ویژگی‌های هنر ایران رمزگرایی و همان افسون سخن در رمز و لفافه و نماد است

● هنر ایران یک هنر ریشه‌ای و هنر مادر است و تمدن ایرانی هم یک تمدن مادر و تولیدکننده است

هنرشناسان و منتقدین اگر لازم بدانند، نام سبک هنرمندان را تعیین و یا نامگذاری می‌کنند! از نظر خودم، چون سی تا چهل سال است که روی اساطیر ایرانی تحقیق و کار می‌کنم، فعلاً همین نام را برای آن انتخاب کرده‌ام. بعد از آن روی ارژنگ مانی کار کردم؛ چرا که معتقدم او از اولین نقاشان شناخته شده ایرانی است که نقش بسیار مهمی در نقاشی ایران و آسیا داشته است. به همین دلیل، از سال ۱۳۷۲ روی کارهای او متمرکز شدم و به مطالعه بیشتر درباره او پرداختم.

نزد چه اساتیدی آموزش دیده‌اید؟

ما در منزل نزد پدر کار می‌کردیم و در همسایگی ما، استاد فقید شهابی دایی پدر زندگی می‌کردند و ما دائم با این خانواده در ارتباط بودیم. سپس با فرزند دایی پدر، استاد شجاع‌الدین شهابی (زاده ۱۳۱۷) در آمد و شد هنری بودیم. بعد از این عزیزان، من این شانس را داشتم که از بیست سالگی با استاد هانیبال

الخاص (۱۳۹۰ - ۱۳۰۹)، آشنا شوم و ایشان نیز با دیدن آثار پدرم، ارتباط دائمی با ما و به‌ویژه با من برقرار کردند که تا پایان عمرشان، از وجودشان بسیار آموختم. هم استاد الخاص و هم پدرم، استاد بسیاری از اساتید کشور بوده‌اند. استاد الخاص، زاده کرمانشاه بودند. دیگر استادانی که من از وجودشان بهره‌مند شده‌ام عبارتند از استادان: پرویز شهریاری، امیرحسین آریانیپور، پرویز مرزبان، پرویز کلانتری، حبیب توحیدی، کامران الهامی و بسیاری از اسطوره‌شناسان مانند استادان: مهرداد بهار، هاشم‌رضی، جلال ستاری، فریدون جنیدی و ابوالقاسم اسماعیلی‌پور که از کتابها و حضورشان در کنار خود بهره‌مند شده‌ام. البته بسیاری از هنرمندان به منزل ما رفت و آمد داشتند و ما با ایشان مرتب در تماس بودیم و از نظرات یکدیگر بهره‌مند می‌شدیم.

بیشتر روی با موضوعاتی

نقاشی می‌کشید؟

بیشترین مضامین کاری من، در

ارتباط با اساطیر ایران است که قدمت و موضوعات بسیار جالبی در آنها هست. ضمن این که این موضوعات در دوره‌های گوناگون در ایران کار شده و ما نیاز داریم در دانشگاه‌های هنری ایران به این موضوعات که قدمتی بیش از ۸ هزار سال دارند، بیشتر پرداخته شود و هنرجویان با آنها آشنا شوند. این مهم نیاز به برنامه‌ریزی برای تدریس هنر ایران و موضوعات اسطوره‌ای دارد تا جوانان ما با آنها آشنا شوند. به همین دلیل، بسیاری از متنهای قدیمی از جمله گاتهای زرتشت و ادبیات ایران از جمله شاهنامه و... را مطالعه کرده‌ام. من تابلویی دارم در مورد هفت شهر عشق عطار نیشابوری. این تابلو، از نظر اندازه، بزرگترین تابلوی من است: (۱۷۰ در ۱۷۰ سانتیمتر). سی ساله که بودم، کتاب عطار را می‌خواندم و این تابلو را در مدت ۳۰ شبانه‌روز نقاشی کردم.

از نمایشگاه‌های خود بگویید.

نمایشگاه‌های بسیاری برگزار کرده‌ام. نمایشگاه‌های گروهی به تعداد زیاد و نمایشگاه‌های انفرادی

به شرح زیر:

- ۱- مهر ۱۳۶۱: موزه هنرهای زیبا، سعدآباد
- ۲- اسفند ۱۳۶۲: انستیتو گوته، تهران
- ۳- شهریور ۱۳۷۱: فرهنگسرای بهمن
- ۴- فروردین ۱۳۷۴: نگارخانه آریا
- ۵- بهمن ۱۳۹۲: نگارخانه تابستان، خانه هنرمندان ایران و دهانمایشگاه گروهی.

تفاوت کار شما با پدرتان

چیست؟

کار پدر بیشتر واقع‌گرایانه است. ایشان استاد ساخت پرتره از طبیعت بودند که آثار بسیاری در این زمینه به وجود آوردند. ایشان روی سبکهای اروپایی خیلی کار و تحقیق کردند. یک سری کارهای واقع‌گرایانه دارند که با زمینه‌های عرفانی کار کرده‌اند. روی اشعار عرفانی فارسی نیز کار کرده‌اند و آثار طبیعت‌گرایانه و واقع‌گرایانه دارند.

اما من روی مضامین فکری و اسطوره‌ای کار کرده‌ام و بیشتر کارهایم تخیلی است.

● فوت

ناگهانی قاضی

زین العابدین

خان‌نی‌ریزی

در زمانی

بود که او در

بهترین شرایط

ممکن و در اوج

محبوبیت به

سر می‌برد و با

در گذشتش،

شهر قزوین

به کل تعطیل

شد.

● شخصی

بوده به نام

میرزا آقا

نقاش باشی که

خوشنویس

هم بوده و در

نی‌ریز زندگی

می‌کرده

● در
پیشاپیش
جمعیتی
بزرگ، علم و
کتل و پرچم‌ها
و مشعل‌هایی
به حرکت در
آورده بودند
و در هنگام
حرکت به
گورستان
امامزاده
شاهزاده
حسین، مردم
در قالب دسته
و هیئت
راه افتاده
و عزاداری
می کردند
و جملگی
بزرگان شهر
در پی پیکر
ایشان در
حرکت بودند

به دلیل این که پدرم کارهای طبیعت‌گرایانه زیادی داشت، تا حدودی از این نظر ارضاء می‌شدم. او تابلوهای فوق‌العاده زیبا و عالی کار می‌کرد که ما آنها را زیاد می‌دیدیم؛ اما من طبیعت را با طراحی‌هایی که از درختها می‌کشم و انسانهایی که در قالب درختها و درختهایی که در قالب انسانها ترکیب شده‌اند، به وفور کار کرده‌ام.

شاگردهایی که خودتان

تربیت کردید چند نفرند و در

چه سطحی هستند؟

من از سال ۱۳۵۰ مشغول تدریس. خیلی از بچه‌هایی که با من کار کردند، به مراحل بالا رفتند و دانشگاه کار کردند و الان خودشان جزواستادان هستند.

کجاها تدریس داشته‌اید؟

کار تدریس را من در واقع از آتلیه شخصی شروع کردم، و همچنین در چند کلاس و مؤسسه خصوصی نیز تدریس داشتم. همینطور در «کارگاه هنر»، در هنرستانها از جمله در «هنرستان مردانی

آذری»، و البته از سال ۱۳۸۱ هم در دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز و دانشگاه ایرانی اسلامی استاد فرشچیان و...

سبکی که الان کار می‌کنید،

ایرانی است؟

۱۰۰ درصد ایرانی است. چون به دنبال تحقیقی که کردم، در ایران ما به قدری ظرفیت کار هنری داریم که نیازی نیست به جای دیگری مراجعه کنیم. خود ایران بنیان‌گذار بسیاری از تمدنهای دنیا بوده است. اکنون روشن شده که ایران جزو یکی از اولین تمدنهای بشری بوده و سابقه تاریخی فرهنگ و تمدن و هنر ایران بیش از ۱۰ هزار سال است. ولی ما از ۸ هزار سال قبل آثار مدون و دقیق داریم، حتی تصویرسازی روی سفال، سنگ و...

این آثار نشان می‌دهند که تصویرسازی و نقاشی در ایران یک سابقه چند هزار ساله دارد.

اولین سبکی که به نظر می‌آید در ایران به وجود آمده، نمادگرایی است که خیلی سبک مهمی است؛ در حالی که شاید هنرمندان ما زیاد

به آن توجه نکرده باشند. این سبک نمادگرایی، سبک سمبولیسم امروزی است که یک جریان رمزآلود و زیرکانه‌ای در کار هنر به وجود می‌آورد و شیرینی مطلبش در همین است که مطلب را در رمز و لفافه بیان می‌کند.

نماد، نشانه یک چیز بزرگتر و مهمتری است. نماد در واقع خلاصه شده و نمود یک جریان فکری یا یک حس قوی تر است که به صورت تصویر یا رنگ می‌تواند شکل ظاهری پیدا کند.

به نظر شما جایگاه نقاشی یا نگارگری ایرانی در دنیا چگونه است؟

اتفاقاً یکی از بحثهایی که داریم، در مورد تاریخ هنرنویسی است و این که در ایران، تاریخ هنرهایمان را از کتابهای خارجی ترجمه می‌کنند. ولی این کتابهای خارجی که به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و غیره نوشته شده، هنر ایران را آن طور که شایسته است و قدمت دارد معرفی نمی‌کنند. اکثراً آن را خرد می‌کنند، نام و نشان را تغییر می‌دهند یا حذف می‌کنند.

اما هنر ایران یک هنر ریشه‌ای و هنر مادر است و تمدن ایرانی هم یک تمدن مادر و تولیدکننده است.

جریان هنر ایران یک جریان امروزی نیست؛ جریان تاریخی و دیرینه است. یعنی از همان آغاز تمدن که ۱۰ هزار سال قدمت داشته، این تمدن شروع شده و مثل یک جریان رودخانه از دوران باستان تا به امروز آمده است و ما ایرانی‌ها صاحب و وارث این تمدن هستیم. اگر بخواهیم به آن آگاهی پیدا کنیم، به سالها مطالعه و تحقیق نیاز داریم تا خود ایرانی‌ها با نگرش ایرانی به آن نگاه کنند. اگر بخواهیم به محققان غربی یا خارجی متکی باشیم، می‌توانیم به برخی از آنها مثل استاد گیرشمن یا آرتور پوپ که عاشق هنر ایران بودند و بهترین کتابها را راجع به هنر و تمدن ایرانی نوشتند، اقتدا کنیم. ولی اکثراً تمدن و فرهنگ ایران را نادیده می‌گیرند یا تقسیم‌بندی‌های اشتباه می‌کنند. برای این که «ایران‌زمین بزرگ فرهنگی» ما امروزه به کشورهای کوچکی تقسیم شده است که با نامهای جعلی به دنیا معرفی شده

● کار هنری را باید صبورانه و عاشقانه دنبال کرد

● متأسفانه

شاید تنها

۲۰ درصد

کسانی که

برای تحصیل

در رشته هنر

به دانشگاه

می‌آیند،

علاقه‌مند

به آن باقی

می‌مانند



● / در کنار پدر

می‌کنیم مواجه شد و بعد ناگهان به دو شاخه تقسیم شد. حال ما شاهد این هستیم که هنر مینیاتور و نگارگری با هنر نقاشی ایرانی، کاملاً از هم دور شده‌اند و هر کدام به راهی می‌روند. به نظر من، این اتفاق اشتباه بزرگی بود و حالا آشتی این دو باهم، کار آسانی نیست.

به نظر می‌رسد مینیاتور در عرصه حداقل خاورمیانه و آسیا، خیلی نتوانسته جایگاهی کسب کند

برای این که اجازه نمی‌دهند. یعنی مدرسین و نگارگران ایرانی که سابقه چندین هزار ساله دارد و یکی هم جریان تازه‌ای بود که به دنبال برخی تحولاتی که از دوران صفویه شروع شده و تا دوران قاجار و ... هم ادامه پیدا کرده بود شکل گرفت و با فرنگی سازی و اصطلاحاتی که ما روی آنها تحقیق

و آنها امروزه در اطراف ایران کنونی دارای فرهنگ مشترک با ما هستند و فرهنگ ما را نمایندگی می‌کنند.

وقتی که ما در دوران معاصر با تهاجم فرهنگی غرب مواجه شدیم، به مقدار زیادی در هنرمان اختلال ایجاد شد. و بعد با تأسیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، این اختلال بیشتر شد؛ چون آندره‌گدار وارد ایران شد و سیستم آموزش و تعلیم و تربیت اروپایی را بدون توجه به سوابق هنری در ایران، در دانشگاه اجرا کرد.

از اینجا هنر ایران دو شاخه شد؛ یکی هنر مینیاتور و نگارگری ایرانی که سابقه چندین هزار ساله دارد و یکی هم جریان تازه‌ای بود که به دنبال برخی تحولاتی که از دوران صفویه شروع شده و تا دوران قاجار و ... هم ادامه پیدا کرده بود شکل گرفت و با فرنگی سازی و اصطلاحاتی که ما روی آنها تحقیق

شدن، خودش یک مسئله و مشکل ریشه‌ای و اجتماعی درست کرده و در هنر هم این اتفاق خودش را دارند نشان می‌دهد.

به نظر شما، نقاشی چگونه می‌تواند

منعکس‌کننده مشکلات جامعه باشد و به اصلاح‌گری اجتماعی کمک کند؟

این کار خود به خود دارد انجام می‌شود. من وقتی کارهای جوانان امروز را نگاه می‌کنم، بچه‌ها دارند آن را به درستی انجام می‌دهند؛ منتها شاید زبانشان زبان عینی‌گرایی نباشد. همان طور که گفتم، یکی از ویژگی‌های هنر ایران رمزگرایی و همان افسون سخن در رمز و لفافه و نماد است و به آن شکل دارند کار می‌کنند. منتها اگر هم بخواهند این را عیان کنند که به نوعی واقع‌گرایی شود، شاید آن شیرینی خودش را از دست بدهد. بخشی از آن هم به سلیقه و نظر فرد فرد هنرمندان بستگی دارد. ولی می‌توانند این کار را به درستی انجام دهند و دارند انجام می‌دهند.

درباره خانواده، فرزندان و این که در

چه زمینه‌هایی فعالند، توضیح دهید.

همسرم فوت کرده. یک دختر دارم که به طور خودجوش در زمینه نقاشی کار می‌کند. او که ۳۳ سال سن دارد، حدود ۱۳ سال است که آمریکا است و در رشته مدیریت بازرگانی

درس خوانده. ولی نقاشی را به طور ذاتی انجام می‌دهد.

پدر شما درباره پدر بزرگان که قاضی

بودند، چه می‌گفتند؟

در واقع خود من خیلی مایل بودم که به دنبال درخت و شجره خانواده باشم و از این نظر خیلی تحقیق کردم.

میرزا زین‌العابدین خان (پدر استاد منصورخان عابدینی) در حدود سال ۱۲۵۳ خورشیدی در نی‌ریز زاده شد.

او فرزند میرزا محمدباقر و بانو معصومه آغابگیگ بود و از سوی پدر یک برادر به نام میرزا محمدعلی سلیمی و از سوی مادر یک برادر دیگر به نام سید محمدرضا فاطمی داشته. او همچنین از همسر دیگر پدرش یعنی دختر میرزا موسی بزرگ دارای یک خواهر به نام فاطمه بوده است.

زین‌العابدین از همان جوانی به زندگی زاهدانه و عالمانه رو آورد و به همه مواهب زندگی مادی پشت کرد تا در سایه تلاش و کوشش شخصی خود زندگی جدیدی را پایه‌ریزی کند. یکی از علاقه‌مندی‌های او تحصیل علم بود.

در آن زمان تحصیلات عالی، در مدارس و فیضیه‌ها انجام می‌گرفت و هنوز دانشگاه به عنوان یک پدیده آموزشی شکل نگرفته بود.

او در جوانی از نی‌ریز جلای وطن کرد و

و پرچم‌ها و مشعل‌هایی به حرکت در آورده بودند و در هنگام حرکت به گورستان امامزاده شاهزاده حسین، مردم در قالب دسته و هیئت راه افتاده و عزاداری می‌کردند و جملگی بزرگان شهر در پی پیکر ایشان در حرکت بودند و همه شهر سوگوار و تعطیل بود.»

مرگ قاضی، زن و فرزندان را با مشکلات فراوانی مواجه کرد.

زین‌العابدین خان در زمان حیات علاوه بر شغل «قاضی القضاتی» و ریاست عدلیه قزوین، به «وکالت» هم مشغول بود و مشهور است که زمین و املاک بسیاری را به عنوان حق الوکالت و همچنین از طریق خریداری به دست آورده بود. با درگذشت ناگهانی این مرد خیر و خوش‌نام و به مرور زمان بر اثر خردسالی فرزندان و بی‌توجهی بزرگ‌ترها و صد البته ویژگی‌های شخصیتی همسر متدین و خانه‌دارش، همه این املاک به یغما رفت و بعدها هم فرزندان نتوانستند حق خود و خانواده را باز پس گیرند.

زین‌العابدین خان نی‌ریزی، از حُسن خُلق و شخصیت نیکویی برخوردار و زبازند خاص و عام بود، و دامنه این شهرت تا به عصر حاضر نیز رسیده.

پس از این واقعه، به ناچار خانواده به کمک دایی‌شان سید رضاخان شهابی، به منزل پدری در تهران بازگشتند. خانه‌ای در محله قدیمی شاپور، بین بازارچه معیر و بازارچه نو،

برای کسب علم ابتدا به شیراز، مشهد و قم رفت و در نهایت به شیراز مراجعت کرد و به محضر درس استاد هم ولایتی خود، یعنی میر شهاب‌الدین، حکیم و فیلسوف عصر مشروطیت، در مدارس تُرک‌ها، صدر و سپهسالار راه یافت.

تلمذ نزد این استاد برجسته، برای او خوش یمن بود و این ارتباط «شاگرد و استادی»، در سال ۱۲۸۳ خورشیدی و در ۳۰ سالگی، به وصلت بین او و بانو عزت‌السادات دختر استاد انجامید.

او در ادامه وارد عدلیه شد و حدود ۱۴ سال (از ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۸ خورشیدی) در دادگستری تهران مشغول به کار قضاوت بود و سپس برای مأموریتی ۳ ساله به قزوین رفت و رئیس عدلیه قزوین شد.

در همین سال کوچکترین فرزندش منصور (ژدر بنده) چشم به جهان گشود. اما دو سال بیشتر نداشت که پدرش به ناگاه چشم از جهان فرو بست.

فوت ناگهانی قاضی زین‌العابدین خان نی‌ریزی در زمانی بود که او در بهترین شرایط ممکن و در اوج محبوبیت به سر می‌برد و با درگذشتش، شهر قزوین به کل تعطیل شد.

این واقعه را فرزند بزرگش محمدباقرخان عابدینی، که در آن هنگام ۱۰ ساله بوده، به خوبی به یاد دارد:

«در پیشاپیش جمعیتی بزرگ، علم و کُتل

کوچه طاووسی.

هم دوره صنیع الملک (عموی کمال الملک)

بودند.

پدر که فوت کرد، همه بار سنگین مسئولیت سرپرستی خانواده نسبتاً بر جمعیت - چهار دختر و سه پسر - بر دوش مادر و دختر بزرگ ایشان نصرت خانم و اعضای خانواده افتاد.

پدرم منصور کوچکترین فرزند خانواده بود و نیازمند به توجه او می‌گفت:

«مادرم زنی متدین و بسیار عاشق خانواده بود. او دختر بزرگ میرزا شهاب‌الدین، از فقها و مدرسان و حکیم مشهور زمان مشروطیت بود؛ زنی باسواد که قرآن را از بر داشت و به شعر و ادبیات، خصوصاً مثنوی مولانا که همیشه آن را در کنار دست خود داشت، عشق می‌ورزید.»

اولین باری که به نی‌ریز آمدم، با هدف پیدا کردن ریشه‌های خانواده بود و آقای سلیمی هم که پدر بزرگ‌هایمان با هم برادر بودند، خیلی به من کمک کردند. جالب است که ۵ - ۶ نسل قبل از ما شخصی بوده به نام میرزا آقا نقاش‌باشی که خوشنویس هم بوده و در نی‌ریز زندگی می‌کرده. اما متأسفانه اطلاعات زیادی از ایشان ثبت نشده و شاید ریشه نقاشی و هنر ما هم از اینجا باشد. یک ریشه دیگر هم از طرف مادر بزرگ پدری‌ام هست. برادر ایشان (دایی مادر پدرم)، آقابزرگ شیرازی از نقاشان بزرگ دوران قاجاریه بودند که تابلوهایشان در موزه پارس شیراز هست و به تهران هم رسیده است. آقابزرگ شیرازی

قبل از این که به نی‌ریز بیایید، پدرتان درباره این‌جا چه گفته بود؟

پدر من به قدری مشغول کار و زندگی بود که خودش فرصت این کارها را نداشت و بیشتر، من تحقیق می‌کردم. روی کتاب فارسنامه و کتابهای دیگر و از طریق اینترنت و اطلاعات خانوادگی، بیشتر بانی‌ریز آشنا شدم. اما پدرم نتوانست به نی‌ریز بیاید.

شجره‌نامه مادر نی‌ریز:

خاندان میرزاها

میر آقا نقاش‌باشی و خوشنویس

میرزا عابدین

میرزا محمدباقر

قاضی زین‌العابدین خان عابدینی و برادر

ایشان: میرزا محمدعلی

چه شد که به نی‌ریز آمدید؟

من تا به حال سه بار به نی‌ریز آمده‌ام. الآن هم به شوق دیدار عمو زاده عزیزم استاد علی آقا سلیمی و عمه‌زاده عزیزم استاد عطاء... طغرایبی و دیگر اقوام عزیزم به نی‌ریز آمدم و مایل بودم این دو شخصیت خانواده را در فاصله تعطیلی بین دو ترم ببینم.

سخن پایانی؟



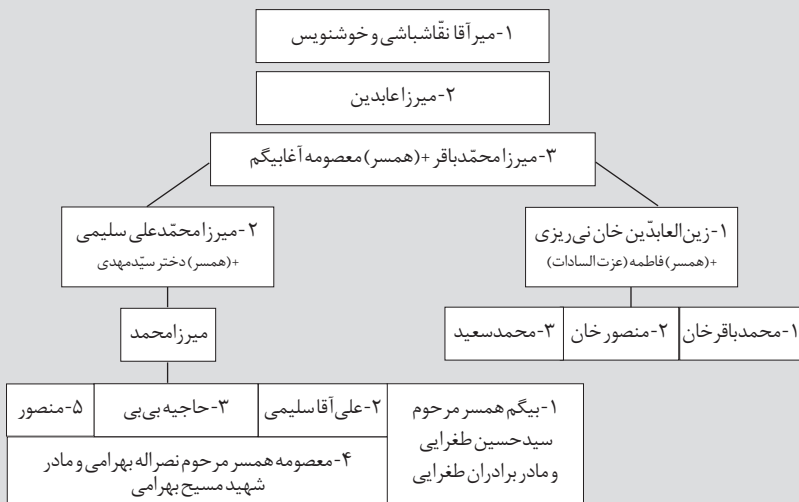
یک رسالت خاصی باشد؛ اما متأسفانه شاید تنها ۲۰ درصد کسانی که برای تحصیل در رشته هنر به دانشگاه می‌آیند، علاقه‌مند به آن باقی می‌مانند؛ چرا که هنر کاری عمیق، عاشقانه و همراه با صبر و شکیبایی زیاد است و اگر بخواهیم زود به جایی برسیم، به نتیجه نخواهیم رسید. کار هنری را باید صبورانه و عاشقانه دنبال کرد. همه ما نیاز به لذت بردن از لحظاتی داریم که بتوانیم در لحظه آفرینش هنر با آن اقناع شویم و این راه را در دراز مدت ادامه دهیم. هنر انسان را زنده و شاداب نگه می‌دارد و من امیدوارم جوانهای ما هر کدام حداقل به یک رشته هنری عشق بورزند و این رسالت را برای زندگی خود سرلوحه قرار دهند.

هنر ایران جای زیادی برای کار کردن دارد که می‌توانیم درباره آن بحث کنیم؛ ولی متأسفانه به آن چندان پرداخته نمی‌شود و بیشتر توجه‌ها به هنر غرب است؛ به ویژه در آموزش هنر در دانشگاه‌ها.

هنر و فرهنگ ایران یک هنر بسیار قدیمی و ریشه‌دار است و باید روی آن خیلی بیشتر مانور داده و تحقیق شود. من خودم ۴۰ سال است که این کار را با شوق و ذوق زیادی انجام می‌دهم. باید محققان و هنرمندان بیایند و روی مسائل ایران بیشتر تمرکز کنند تا این که خودمان را بیشتر بشناسیم. ما جایگاه زیادی داریم که فعالیت بیشتری می‌طلبد.

من فکر می‌کنم رسالت هنرمند ایرانی باید

شجره‌نامه خاندان میرزاها



در آئینه تصویر

● / قاضی زین العابدین خان نیریزی و فرزندانش



● / منصور عابدینی و فرزندانش



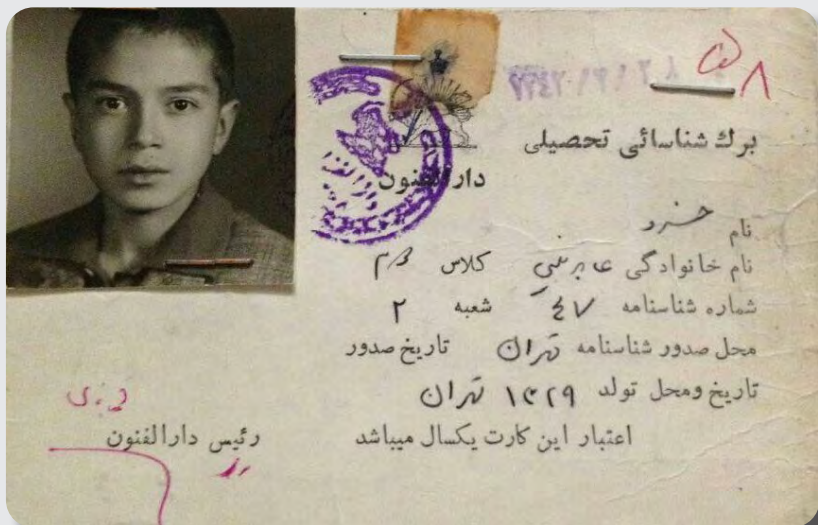
● / قاضی زین العابدین خان نیری در جمع کارکنان و قضات دادگستری قزوین / حدوده سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ خورشیدی



● / ۲ سالگی



● / باخواهرم پروانه در سن پنج سالگی



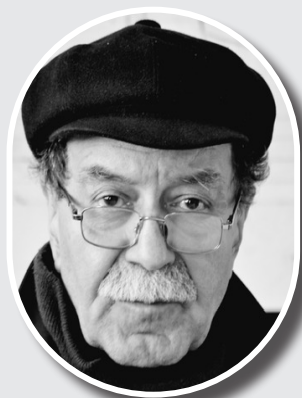
● کارت تحصیلی دبیرستان دارالفنون



● در کنار دو تابلوی خودم در خانه هنرمندان تهران



● / در کنار زنده یاد، سیروس گرجستانی و استاد جمال اجلائی



● / زمان حال



● / ۱۸ سالگی



● / از راست؛ خسرو، پروانه، مینا و پرویز، ۱۳۳۹ تهران





● طراحی با قلم گرافیک، موضوع: آزاد



● هر کدام از این آثار، ۶۱ در ۶۱ سانتیمتر است
رنگ و روغن روی بوم / موضوع: اساطیر ایران

جامعه

خاطره بازی با «پیکان» در تهران

ماشینی که عضو خانواده شده بود!

• پدیده زن سالمند تنها

چالش کنونی و بحران آینده

• گفتگو با فرزند آیت الله بهجت

امر به معروف مافقط

به چند تا موم محدود شده



گفتگو با فرزند آیت الله بهجت

امر به معروف ما فقط به چندتا مو محدود شده

فرزند آیت الله بهجت به جماران گفت: ما با چه زبانی صحبت کرده ایم که برعکس، بی حجابی ترویج شده؟! تبلیغ با زبان و روش غیرمطلوب، که خود امر به معروف با زبان منکر است می‌کنیم؟! جنبی که همیشه علیه اسلام تبلیغ می‌کند، اما ما چه حرکتی انجام دادیم و می‌دهیم که مردم را به طرف اجنبی سوق می‌دهیم؟! ما با تبلیغ بد و زبان بد پیش می‌رویم و تبلیغ ما در جامعه ضد تبلیغ است.

حجت الاسلام و المسلمین علی بهجت گفت: امر به معروف ما فقط به چندتا مؤئی که آشکار شده، محدود شده؛ آن هم با روش خودمان، نه روش اهل بیت علیهم السلام. ولی آنجا که هر روز جیب ما را خالی می‌کنند، یعنی سرقت می‌کنند از همه! دردمان نمی‌آید، امر به معروف هم نداریم! اما آن گردن کلفتی که میلیاردها تومان برده و به کانادا رفته، فقط می‌گویند «وی را تعقیب می‌کنیم» و مردم به مرور زمان این قضیه را فراموش می‌کنند! مشروح گفت و گوی خبرنگار جماران با فرزند مرحوم آیت الله العظمی بهجت در خصوص مسأله حجاب در پی می‌آید:

*مستحضرید که امروزه بحث حجاب تبدیل به چالش شده است، نظر و تحلیل حضر تعالی چیست؟

پوشش و حجاب مردان و زنان، از بدیهیات انسانی و امتیاز انسان از حیوان و نیز از مسلمات تمام شرایع و اسلام است.

درباره این چالش فعلی جامعه، ما باید به عمل خود نگاه کنیم و ببینیم چه کرده ایم. رضاخان پلید با دیکتاتوری و زور چادر را از سر مردم برداشت و سعی کرد مردم ایران را در تمام کشور مثل اروپایی بدون چادر و روسری کند. در مشهد یکی از خدام گفت که من در حرم امام رضا^(ع) بودم که زنی با روسری به حرم آمده بود. یک از خادمان حرم رفت و روسری را از سر آن زن برداشت و گفت، «از امام رضا^(ع) خجالت نمی‌کشی که با روسری اینجا آمدی؟!» یعنی رضاخان کار را به اینجا در سلب آزادی و انتخاب مردم رسانده بود.

وقتی که شتر او از کشور رفع شد و همان‌هایی که رضاخان را آورده بودند، وی را بردند؛ آقایان علما چه کار کردند؟ مگر چقدر طلبه داشتیم؟ در سراسر کشور هزار طلبه که اجازه عمامه داشته باشند، نداشتیم. همه زنان داوطلبانه حجاب را قبول کردند، چرا؟ برای اینکه رضاخان با بیان خشنی فحشا را ترویج می‌کرد. کار زشت او باعث ترویج اسلام شد و غیر از رگه مختصری از بی‌حجابی که در برخی از شهرها مانده بود، همه زنان

مشتاقانه حجاب را قبول کردند.

یادم هست که در قم کسی نمی‌توانست با چادر توری از اتوبوس پیاده شود، ۵۰ قدم نمی‌توانست راه برود و برمی‌گشت و جو جامعه‌وی را تحویل نمی‌گرفت.

ما با چه زبانی صحبت کرده ایم که برعکس، بی‌حجابی ترویج شده؟! تبلیغ با زبان و روش غیر مطلوب، که خود امر به معروف با زبان منکر است می‌کنیم؟! اجنبی که همیشه علیه اسلام تبلیغ می‌کند، اما ما چه حرکتی انجام دادیم و می‌دهیم که مردم را به طرف اجنبی سوق می‌دهیم؟! ما با تبلیغ بد و زبان بد پیش می‌رویم و تبلیغ ما در جامعه ضد تبلیغ است. از قضا در تلویزیون برنامه خوبی دیدم. در آن برنامه یک روانشناس گفت: شما بچه‌های خود را برای نماز چگونه بیدار می‌کنید؟ لگد می‌زنید، پاشو! یا می‌گویید عزیزم، نازم، دخترم، گلم بیدار شو و نماز صبح بخوان؟ تفاوت خطاب در این دو صورت چگونه است؟ اکثر بچه‌ها گفتند که پدر و مادر ما خوب برخورد می‌کنند؛ ما را با نازم و عزیزم بیدار می‌کنند و عاشقانه نماز می‌خوانیم. اما برخی از دانش‌آموزان گفتند: ما کاری می‌کنیم که پدر و مادر فکر کنند که نماز خوانده‌ایم! برخی می‌گفتند که ما وضو هم نمی‌گیریم چون والدین، ما را با زبان بد برای نماز بیدار می‌کنند.

لذا در تبلیغ باید لطافت زبان داشته باشیم



که او مثلاً محاسنش را کلاً تراشیده، ولی آمده و التماس دعا دارد معلوم است به یک چیزی معتقد است، آنجا به او با یک ظرافتی اشاره می‌کردند که نمره‌ای از محاسن را بگذارد، و این عبارت را می‌فرمودند شما هم نمره‌ای محاسن بگذار تا دعایم مستجاب شده و رد نشود؛ تازه آن شخص کلی خوشحال می‌شد و افتخار می‌کرد که آیت الله بهجت من را نصیحت کرده است. و ایشان چون خودش واقعاً به همه احکام شرعی پایبند بودند و مردم این را در همه حرکات ایشان لمس می‌کردند وقتی نصیحتی می‌کردند با عشق قبول می‌کردند. مردم نوعاً غفت و پاکی را دوست دارند، و جذب خوبی‌ها می‌شوند، ولی وقتی می‌بینند ما آنها را از یک منکر نهی

و معارف اهل بیت^(ع) را به مخاطب برسانیم تا فرهنگ درست شود. مانند آنان بگوییم و عمل کنیم و شیعه آنان باشیم، نه تابع تمایلات و تعصبات خودمان؛ بدیهی است نتیجه عکس می‌دهد، تبلیغ با زبان بد، ضد تبلیغ می‌شود!

***به عنوان فرزند آیت‌الله العظمی بهجت، چند نمونه رفتاری و خاطره از مرحوم والد که ایشان در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، با عمل برخورد می‌کرد، بفرمایید.**

ایشان در این باره بسیار لطیف عمل می‌کردند. مثلاً وقتی کسی خودش می‌آمد و به آقا التماس دعا می‌گفت، و ایشان می‌دیدند

می‌کنیم، در حالی که خودمان انواع ظلم و منکر را به راحتی انجام می‌دهیم؛ طبیعی است نه تنها حرف ما را نمی‌پذیرند، بلکه لجاجت هم می‌کنند، چون خودمان درست نیستیم، به دیگران توصیه می‌کنیم شما باید درست باشید، ولی ما...؟!

آقا در توصیه هایشان این روایت را می‌فرمودند که «کونوا دعاة للناس بغير السننکم» یعنی با عملتان مردم را دعوت کنید نه اینکه عملتان با حرفتان متناقض باشد!

مانشسته‌ایم و امر به معروف و نهی از منکر را مطابق میل خودمان کرده‌ایم. آیا دل ما برای اسلام و قوانین اسلام می‌سوزد؟ چطور شد وقتی که مال مردم را می‌خورند و شخصی ۱۲ هزار میلیارد می‌برد، این فساد هیچ نهی‌ای در اسلام ندارد؟ در تلویزیون کارشناسان گفتند چهل و چند سال است در مملکت ما در بانک مرکزی یک مسئولی نیست تا ارزش پول مردم «حق الناس» را حفظ کند.

عجب! برای حق مردم این قدر ارزش قائل نیستیم؟ از اول تا الان چند ده مرتبه پول ما نسبت به ارزهای جهان بی‌ارزش شده؟ چه کسی به فکر این مسأله بوده و درد حق الناس داشته؟ هیچ به فکر هستند؟ اگر بودند ارزش پول ملی مادر جهان این می‌شد؟

امر به معروف ما فقط به چندتا موئی که آشکار شده، محدود شده؛ آن هم با روش

خودمان، نه روش اهل بیت علیهم السلام. ولی آنجا که هر روز ارزش پول ما پایین می‌رود دردمان نمی‌آید، امر به معروف هم نداریم! اما آن گردن کلفتی که میلیاردها تومان برده و به کانادا رفته، فقط می‌گویند «وی را تعقیب می‌کنیم» و مردم به مرور زمان این قضیه را فراموش می‌کنند!

در این زمینه من کرامتی از آقا (آیت الله بهجت) دیدم. یک روز رئیس بانک ملی مرکزی قم به بنده زنگ زد که می‌خواهیم خدمت شما برسیم. من معمولاً زمانی که آقا بیرون می‌رفت وقت می‌دادم، گفتم فلان وقت بیایید.

رئیس بانک مرکزی قم به همراه یک نفر که میان‌سال، خوشرو و باوقار بود، آمدند. وی را معرفی کردند که آقای دکتر فلان است و گفتند ایشان یکی از اعضای هیئت امنای بانک مرکزی جمهوری اسلامی است. مقداری نشستند، آن آقا به من گفت که دلمان می‌خواست خدمت آقا برسیم. گفتم آقا با کسی دیدار در منزل ندارد، در مسجد



است. وی گفت: من یک مسافرت بین‌المللی بسیار مهمی دارم و فقط می‌خواهم آقا به من دعا کند. بنده گفتم، دیدار با آقا دو راه دارد: اول اینکه کارت‌تان را به من بدهید، و من به آقا بدهم، بگویم که به ایشان دعا کنید. از راه دوم پرسید، گفتم که آقا الان به مسجد برای نماز رفته است، شما خودتان را سریع به مسجد برسانید، نماز دوم آقا که تمام شد بروید ابتدای صف اول، در یک راهرو است، بعد از نماز، آقا از همان راهرو بیرون می‌رود. لذا شما بروید، خودتان را معرفی کنید و من هماهنگ می‌کنم تا برای دیدار به راهرو بروید. عبادت آقا که تمام شد، با مردم خداحافظی کرد و به آنجا آمد، خیلی خلاصه بگویید که سفر بین‌المللی مهمی دارم. آقا حال شنیدن و گفتن حرف اضافه ندارند. آقای دکتر گفت: دومی خوب است. گفتم کارت‌تان را همانجا انجام دهید، چون در خانه خبری نیست و آقا با کسی در خانه دیدار نمی‌کند؛ این‌ها به طرف مسجد رفتند.

آقا که از مسجد به خانه می‌آمدند، بقیه تعقیبات را در اتاق خود انجام می‌دادند. برای ایشان عبا و قبا در آوردن سخت بود، به این جهت کمک سبک کردن لباس ایشان کارم بود، قبای آقا را درنیاورده بودم که تلفن داخلی زنگ زد، گفتند که این آقایان دم در هستند! من خیلی ناراحت شدم، چون به آن‌ها گفته بودم که در خانه خبری نیست.

با عصبانیت رفتم و در را باز کردم. از چهره و قیافه من ناراحتی مشخص بود. گفتند: ما با شما کار داریم، گفتم بفرمایید. آن مقام مهم بانکی گفت: دست شما درد نکند ما را به راهرو مسجد بردند، آقا آمد و ما بودیم و ایشان. جریان سفر بین‌المللی را به آقا عرض کردم. ایشان به مانگاه نکرد، حرفی نزد و فقط دعا کرد. من دیدم فرصت مناسبی است و آقا می‌رود، لذا تا آقا می‌خواست برود، عرض کردم من رانصیحتی کنید. تا گفتم نصیحت، آقا توقف کرد و با نگاه عمیقی به من فرمود: «چند چیز است که خدای عالم هم از آن نمی‌گذرد. یک: خون انسان‌ها است. اگر خون کسی برعهده تو باشد، باید خودت تسویه کنی، حتی در روز قیامت ته استکانی نشان می‌دهند و می‌گویند این مقدار خون فلان کس بر عهده توست. دوم: عرض و آبروی انسان‌ها است. اگر خدای نکرده به آبرو، عرض و ناموس کسی تعرض کرده باشی، باید در دنیا رتق و فتق کنی. سوم: اموال مهمه است. خداوند همه را توفیق بدهد که بتوانیم اطاعت کنیم». آیت الله بهجت این جملات را فرمودند و از راهرو مسجد بیرون رفتند.

این آقای دکتر خطاب به من گفت که من مأمور زندان و قاضی نیستم، از آقا نصیحت خواستم، اما این سخنان چه ربطی به من دارد؟ من پرسیدم: شغلت را گفتی؟ جواب داد: شما گفتی من حرفی نزنم لذا چیزی

درباره شغلم به آقا نگفتم. گفتم: اتفاقاً این نصیحت برای شماست. چرت؟ گفت: مگر شما جزء هیئت امنای بانک مرکزی نیستی و از طرف مردم مأموریت تو حفظ ارزش پول مملکت نیست؟ در جیب من پول بود که آقا به آنها دعا خوانده بود، هر کسی می‌آمد و اصرار می‌کرد، اگر وضع مالی خوبی داشت صد یا دویست تومان می‌دادم و اگر وضع مالی خوبی نداشت، هزار تومانی می‌دادم و زندگی بسیاری با آن پول عوض شد. هزار تومان از جیبم درآوردم و به وی نشان دادم که این ده هزار ریال است یا نه؟ گفت بله. گفتم: وظیفه شما این است که این مبلغ را در ده هزار ریال نگه داری. آیا می‌توانی یک ریال از آن را برداری؟ گفت: نه. گفتم: پس وظایف‌ها این است که این پول در هر کجای دنیا ده هزار ریال نگه‌داری. اگر بلد نیستی، این شغل بر تو حرام است. اگر در این شغل حضور داری و ارزش پول را نگه نداری، شغل بر تو حرام است. زمان «اوباما» بود، گفتم: سه ماه پیش یکدفعه یک سوم ارزش پول ما کم شد، تو کجا بودی؟ خواب بودی؟ می‌توانستی جلو آن را بگیری و نگرفتی؟! مسئول یک قران یک قران این پول‌ها از طرف مردم هستی.

سخن آقا را برای وی به تفصیل تشریح کردم، پرسید: یعنی آقا این را می‌گوید؟ گفتم: پس

قصه حسین‌گرد را برای تو خواند! با اینکه نگفتی من مأمور حفظ پول هستم، این سخنان برای تو بود. این کرامت آقا است. گفت: منظور آقا این بود؟ مگر سن و سال ایشان چه مقدار است؟ گفتم: نزدیک ۹۰ سال است. وی رو کرد به رئیس بانک ملی قم و گفت: می‌شنوی چه می‌گوید؟ آقا ۹۰ سال دارد و مملکت را از اینجا اینگونه می‌پاید. بار دیگر از من پرسید: آقا چه مجله اقتصادی می‌خواند؟ گفتم آقا در عمر خود یک صفحه مجله یا روزنامه نخوانده و یک ساعت پای رادیو و تلویزیون ننشسته است. گفت: خاک عالم بر سر ما، ایشان این گونه مملکت را می‌پاید، اما یک نفر از من نپرسید که چه شد!

***اخیراً یکی از کارشناسان در تلویزیون بحث تراشیدن ریش را مطرح کرد که حرام است و پولی که آرایشگرها می‌گیرند هم حرام است، این سخن انعکاس بدی داشت. توصیه شما برای این شیوه بیان احکام چیست؟**

حکم که باید بیان شود، اما با زبان خوب بیان شود. البته احکام دیگر اسلام اجرا ندارد؟ برای نمونه به مردم با فحش و بدزبانی نگوئیم و... این‌ها را چرا بیان نمی‌کنیم؟ اینها از اسلام نیست؟

گفت‌و‌گو با میر طاهر موسوی جامعه‌شناس و عضو
انجمن جامعه‌شناسی ایران



پدیده زن سالمند تنها چالش کنونی و بحران آینده

دبیرخانه شورای ملی سالمندان و صندوق جمعیت سازمان ملل متحد از سوی یک گروه دانشگاهی به سرپرستی میر طاهر موسوی، جامعه‌شناس و عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران انجام شده که روایت تازه‌ای از شرایط این قشر از جامعه به مامی دهد.

موسوی در گفت‌و‌گو با «اعتماد» (که در زیر آمده) از نتایج این بررسی و همچنین شرایط زنان سالمند تنها در ایران می‌گوید و به ارائه راهکارهایی برای بهبود زندگی زنان سالمند تنها در آینده ایران می‌پردازد.

زنان سالمند تنها، زانی هستند که ۶۰ سالگی را پشت سر گذاشته و زیر یک سقف به تنهایی زندگی می‌کنند. تنهازیستی زنان سالمند آسیب‌پذیری آنها را افزایش می‌دهد و چالش‌های پیچیده‌ای برای آنها در پی دارد. بر پایه آخرین سرشماری‌ها تعداد زنان سالمند تنها در ایران رو به افزایش است و این در حالی است که تاکنون و پیش از این مطالعه، پژوهش‌های جامعی در مورد وضعیت زنان سالمند تنها در ایران انجام نشده بود. به تازگی یک پژوهش علمی و کاربردی با موضوع «پیامدهای اجتماعی-اقتصادی زندگی زنان سالمند تنها» به سفارش

چرا زنان سالمند در ایران تنها می‌شوند؟ به عبارت ساده‌تر، ریشه این تنهایی به چه مواردی برمی‌گردد؟

یکی از سؤالات بنیادی ما در این پژوهش همین بوده؛ نتایج پژوهش می‌گوید که بیش از ۹۰ درصد زنان سالمند تنها در ایران به علت فوت همسر، بیوه هستند و چون از دید فرهنگی ازدواج دوباره پس از مرگ همسر پذیرفته نشده تنها مانده‌اند. بر همین اساس ۲/۴ درصد آنان هرگز ازدواج نکرده‌اند و ۴/۴ درصد آنها اگرچه دارای همسر هستند ولی تنها زندگی می‌کنند.

این زنان سالمند تنها که به روایت نتایج پژوهش شما اکثراً به دلیل فوت همسر تنها شده‌اند، چه چالش‌هایی دارند و اصلی‌ترین چالش زندگی آنها چه چیست؟

بیش از ۹۰ درصد زنان سالمند تنهای ایرانی در سه دهک پایین درآمدی قرار دارند، یعنی به‌طور جدی مشکل معیشتی دارند و برای پرداخت هزینه‌های درمان و توانبخشی با چالش بزرگی رو به رو هستند. بیش از ۷۱ درصد زنان سالمند تنها درآمدی ندارند و تنها ۲۹ درصد بقیه درآمد دارند. از این بین نیز ۳/۵ درصد درآمد کمتر از یک میلیون تومان و ۱۳/۵ درصد نیز بین یک تا سه میلیون تومان درآمد دارند.

آقای موسوی ارتباط این زنان سالمند با فرزندان یا بستگان چگونه است؟ این پرسش از این جهت مهم است که درصد کمی از این زنان اصلاً ازدواج نکرده‌اند و به نظر می‌آید درصد بالایی دارای فرزند یا بستگان نزدیک هستند. این برداشت درست است؟

بله فرزندان جایگاه مهمی در زندگی زنان سالمند تنها در ایران دارند. بیشتر آنها فرزند دارند و تمایل دارند با فرزندانشان ارتباط داشته باشند و از سوی آنها حمایت بشوند و در عین حال می‌خواهند استقلال خود را حفظ کنند، هرچند تنها زندگی کردن برای زنان سالمند در ایران بسیار چالش‌برانگیز است و حتی ممکن است با ترس و احساس ناامنی در میان آنها همراه باشد، اما نمی‌خواهند استقلال خود را از دست بدهند. یک مسئله جدی این زنان پس از تقسیم اموال شوهرشان است که خانه و زندگی قدیمی را از دست می‌دهند و مجبور به ترک محله قدیمی و سکونت در خانه و محله جدید هستند که بدین ترتیب بخش مهمی از ارتباطات گذشته را از دست می‌دهند و با خطر انزوا مواجه می‌شوند. اگرچه زنان سالمند تنها تلاش می‌کنند از خود مراقبت کنند اما این کافی نیست، آنها نیازمند دریافت مراقبت‌های رسمی و



چه الگویی بین تنها زیستی زنان سالمند در دهه‌های مختلف وجود دارد؟ پیش‌بینی از آینده چه هست؟

نسبت خانوارهای تک‌نفره در طول دوره ۱۳۹۵ تا ۱۴۳۰ خورشیدی دو برابر می‌شود و از ۸/۷ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۱۶/۴ درصد در سال ۱۴۳۰ افزایش می‌یابد. بخش عمده این افزایش به دلیل روند فزاینده تنها ماندن افراد سالمند است. در سال ۱۳۹۵ تنها ۱۰ درصد خانوارهای کشور سالمندسرپرست بوده‌اند اما با توجه به روند افزایشی سالمندی جمعیت در کشور، نسبت خانوارهای سالمندسرپرست در سال ۱۴۳۰ به ۳۲ درصد، یعنی یک‌سوم کل خانوارهای کشور افزایش خواهد یافت.

مناسب‌سازی در زمینه امکانات و تجهیزات مختلف هستند که تاکنون به این نیاز به درستی پاسخ داده نشده است.

رابطه این علاقه به استقلال در سن سالمندی و سواد چگونه است؟ اساساً زنان سالمند تنها در ایران تا چه اندازه سواد دارند؟

بله نزدیک به ۷۴ درصد زنان سالمند تنهای ایرانی بی‌سواد هستند و در بین زنان سالمند تنهای باسواد اغلب (۳/۵۸ درصد) دارای سواد در مقطع ابتدایی یا سوادآموزی هستند و توانایی چندانی برای بهره‌گیری از اینترنت و فناوری‌ها ندارند.



هم‌اکنون الگوی تنهازیستی در میان زنان سالمند بیش از چهار برابر مردان سالمند است. در یک دهه اخیر تعداد زنان سالمند تنهازیست دو برابر شده است. با تغییر سبک زندگی و افزایش تعداد زنان سالمند مجرد قطعی و مطلقه، نیم‌رخ زنان سالمند تنها در ۳۰ سال آینده تغییر خواهد کرد به گونه‌ای که در ۳۰ سال آینده تعداد زنان سالمند تنها ۳ برابر می‌شود و در میان آنها شمار زنان با مجرد قطعی افزایش پیدا می‌کند. ۳۰ سال آینده از اکنون برنامه‌ریزی بشود.

نسبت پراکندگی زنان سالمند در شهر و روستا چگونه است؟ برداشت عموم

هم‌اکنون الگوی تنهازیستی در میان زنان سالمند بیش از چهار برابر مردان سالمند است. در یک دهه اخیر تعداد زنان سالمند تنهازیست دو برابر شده است. با تغییر سبک زندگی و افزایش تعداد زنان سالمند مجرد قطعی و مطلقه، نیم‌رخ زنان سالمند تنها در ۳۰ سال آینده تغییر خواهد کرد به گونه‌ای که در ۳۰ سال آینده تعداد زنان سالمند تنها ۳ برابر می‌شود و در میان آنها شمار زنان با مجرد قطعی افزایش پیدا می‌کند. آنها باسوادتر از زنان سالمند تنهای کنونی هستند، مهارت بیشتری در بهره‌گیری از تکنولوژی دارند و بخش مهمی از شبکه

۹ میانسالی به ویژه آنها که در دوره سالمندی تنها زندگی خواهند کرد، کمک به کاهش تنهازیستی زنان سالمند، آگاه‌سازی و آماده‌سازی زنان میانسال مجرد قطعی، مطلقه و بیوه برای تنها زیستی در دوره سالمندی، آماده‌سازی زنان سالمندی که به تازگی تنهازیستی را آغاز کرده‌اند، ارائه خدمات درمانی، حمایتی و توانبخشی ویژه زنان سالمند تنها و رفع مشکلات کنونی آنها و تلاش بر حفظ بهزیستی، رفاه و استقلال زنان سالمند تنها، تجدید نظر در زمینه قوانین ارث، سیاست‌های اختصاصی در نظر گرفته شود و بر پایه آنها برنامه‌های مشخصی به اجرا درآیند. علاوه بر این در نظر گرفتن تضمین‌های قانونی و همچنین بودجه کافی برای اجرای سند ملی سالمندان ضروری است و باید یادآوری کرد که پدیده زنان سالمند تنها، یک موضوع اجتماعی و جمعیتی چند وجهی است و بی‌گمان سیاست‌ها و قوانینی که در این زمینه بدون همه‌جانبه‌نگری و ضمانت اجرایی باشند، ارزشی ندارند. سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد اهمیت ویژه‌ای دارند، از همین رو سیاست‌ها و قوانینی که بر اساس ایده‌های هیجانی و ناگهانی یا فاقد همه‌جانبه‌نگری یا ارزیابی کارآمدی آنها در ایران و با کپی برداری از سایر کشورها اجرایی می‌شوند چه بسا آسیب‌پذیری زنان سالمند تنها را بیش از پیش افزایش بدهند.

این است که در شهر تنهازیستی زنان سالمند رایج‌تر است؛ این برداشت تا چه اندازه درست است؟

بله همین همین‌طور است. در شرایط کنونی اکثر سالمندان یعنی بیش از ۷۱ درصد آنها در شهرها زندگی می‌کنند، اما در ۳۰ سال آینده به دلیل مهاجرت مردان از روستاها به شهرها شمار زنان سالمند روستایی افزایش می‌یابد.

با این اوصاف و براساس این آمار و اعداد، راهکارهای حمایتی برای بهبود وضعیت زنان سالمند تنها در ایران چیست؟

در این پژوهش چالش‌های اساسی در زمینه زنان سالمند تنها در شش محور شناسایی شد که عبارتند از:

تنهازیستی بیشتر زنان سالمند تا مردان، تحصیلات پایین‌تر زنان سالمند تنها، روند افزایش زنان سالمند روستایی، افزایش شمار زنان سالمند با وضعیت مجرد قطعی و بدون فرزند، همچنین افزایش تعداد زنان سالمند تنها با تحصیلات دانشگاهی بالا و افزایش زنان کهنسال.

بر این پایه و با توجه به نتایج آماری، راهکارهای سیاستی برای پاسخ به این نیازها بر پایه مدل علمی IOM دسته‌بندی و طیف خدمات ترسیم شده است. بدین ترتیب ضرورت دارد برای تقویت قوانین حمایتی، ارتقای سلامت زنان ایرانی در دوره جوانی



خاطره‌بازی با «پیکان» در تهران ماشینی که عضو خانواده شده بود!

اما پیکان، جنبه نمادین و تاریخی هم دارد و به همین خاطر در این یادداشت به برخی جنبه‌های آن از این منظر می‌پردازم و گر نه کیست که نداند پیکان با آن فرم قابل استمرار نبود و خودروسازی به شکل حیرت‌آوری متحول شده اما مگر خودروهای دیگر در همان شکل و شمایل ادامه یافته‌اند؟

۱. پیکان، بیش از آن که نام اولین خودرو

مهررداد خدیر طبق اعلام قبلی به بهانه ۵۶ سالگی ساخت «پیکان» ۶۰۰ دستگاه از این خودرو خاطره‌ساز که از نظر فنی و کالبدی سالم‌اند در محوطه برج میلاد به نمایش درآمد.

هر چند دعوت‌کننده مراسم، کانون جهان‌گردی و اتومبیل‌رانی است و این گروه‌آیی مجموعه‌ای از انواع خودرو پیکان کلاسیک و کلکسیونی را در برمی‌گیرد



محمود خيامی



احمد خيامی

در انقلاب ۵۷ به این صنایع با انگ مونتاژ یا بورژوازی کمپرادور (واسطه‌ها و دلانان سرمایه‌داران خارجی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین) و تحت تأثیر ادبیات مارکسیستی بود. سوم مصادره اغلب آنان به دلیل شراکت برخی از وابستگان رژیم پهلوی یا بدهی‌های بانکی یا به خاطر حسادت‌ها و بی‌تجربگی‌ها یا به صرف چند عکس در چند مراسم و دولتی و حکومتی شدن آنها بود و چون دیگر خرج از کیسه مهمان نبود، حاتم طایی شدن آسان شد و

تولید یا مونتاژ شده در ایران باشد نمادی از رشد صنایع ایران در دهه ۴۰ خورشیدی است. از این رو می‌توان پیش و بیش از احمد و محمود خيامی پایه‌گذاران ایران ناسیونال، از رضا نیازمند یاد کرد که نقش مؤثری در شکل‌گیری صنایع مختلف داشت. صناعی که غالب آنان با چهار ضربه سهمگین در سال‌های بعد از پا درآمدند. ضربه نخست واردات بی‌رویه ناشی از افزایش درآمدهای نفتی بود که توجه به تولید داخلی را از اهمیت دهه ۴۰ انداخت. دومی نگاه منفی



با سرمایه‌ای نزدیک به ۱۰۰ میلیون ریال ثبت شد. در گام اول احمد خیامی به دنبال دریافت اجازه ساخت اتوبوس و مینی‌بوس بود و وزارت صنایع با ساخت اتوبوس‌های مشهور به ال‌پی موافقت کرد. همان اتوبوس‌هایی که شاسی‌های آنها را مرسدس بنز می‌داد و از اسفند ۱۳۴۲ تولید اتوبوس در ایران ناسیونال با مدیریت برادر او محمود خیامی آغاز شد.

نقل شده دو سال بعد و در پاییز ۴۴ شاه در شیراز از نمایشگاه کارخانه‌های صنعتی دیدن می‌کرد که به غرفه ایران ناسیونال رسید و گفت: کاش بتوانیم اتومبیل سواری هم تولید کنیم. احمد خیامی همان‌جا گفت: می‌توانیم و قول داد دو سال دیگر می‌توانیم و حداقل ۳۰ درصد قطعات هم داخلی خواهد

مدیران دولتی تنها هزینه می‌افزودند. هر چند مدیران دهه ۶۰ در سازمان صنایع ملی و در وضعیت جنگی انصافاً غالباً فداکارانه چرخ‌های صنعت را در گردش نگاه داشتند و نباید گمان کنیم جنس مدیریت آنان مثل مدیران دو باشگاه فوتبال در سال‌های اخیر است که بدهی روی بدهی تلنبار می‌کنند و جای خود را به دیگری می‌سپارند. ضربه چهارم هم تحریم‌هاست که خودروسازان را زیان‌ده کرده و در فضای انحصاری زیان خود را با تحمیل قیمت بر مشتری و مصرف‌کننده جبران می‌کنند.

۲. روز تولد پیکان ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۶ است. مقدمات کار البته قبل از سال ۴۶ فراهم آمده بود. در تابستان ۱۳۴۱ شرکت سهامی کارخانجات صنعتی ایران ناسیونال

بود.

دستور شاه و قول احمد خیامی در حضور عالیخانی وزیر اقتصاد بود که با شعار حمایت از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برای توسعه طرح‌های صنعتی روی کار آمده بود و این پروژه را رضا نیازمند اجرا می‌کرد. (عالیخانی همان است که خاطرات اسدالله علم را منتشر کرده.)

احمد خیامی به اروپا رفت و باخبر شد که کارخانه هیلمن در انگلستان اوضاع مساعدی ندارد. سرانجام با هیلمن برای ساخت اتاق پیکان به توافق رسیدند و خط تولید در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۶ با حضور شاه و فرح افتتاح شد با روزی ۱۰ دستگاه اتومبیل سواری و ۷ دستگاه اتوبوس و کامیون.

خیامی به وعده دو ساله عمل کرده بود و شاه هم خوشحال بود. برای آن که نام هیلمن سنگینی نکند نه آن نام را گذاشتند نه حتی اسم اصلی اتومبیل مورد نظر (آرو) را و خودرو را پیکان نامیدند. در خاطرات رضا نیازمند البته نام روتس از هیلمن پررنگ‌تر است.

۳. جالب است که اشاره شود که ترانه مشهور «تولدت مبارک» برای پیکان و البته در مراسم رونمایی از پیکان ۴۹ ساخته شد. کاری از انوشیروان روحانی و نوذر پرنگ با شعر پرویز خطیبی.

۴. رضا نیازمند در خاطرات خود دربارهٔ روز

افتتاحیه نوشته است: «خیامی سه عدد از اتومبیل‌ها را گذاشته بود در سطحی بالاتر از زمین. اتومبیل‌ها با نورافکن می‌چرخیدند و زیبایی اتومبیل ساخت ایران را نشان می‌دادند. یاد آن آلمانی افتادم که می‌گفت ایران تا ۱۵ سال دیگر نمی‌تواند حتی این ستارهٔ اتومبیل بنز را بسازد.»

۵. در سال ۱۳۵۳ شرکت ایران ناسیونال اعلام کرد سرمایهٔ شرکت به ۵۷۹ میلیون و ۱۲۵ هزار دلار رسیده است. موفقیت یک محصول شرکت شکست‌خوردهٔ انگلیسی مایهٔ تعجب شده بود. دو سال قبل از آن البته احمد و محمود خیامی از هم جدا شده بودند و این موفقیت به نام محمود خیامی ثبت شد و در سال ۱۳۵۶ تولید پیکان در ایران ناسیونال به مرز ۱۰۰ هزار دستگاه نزدیک شد.

۶. در این که پیکان با آن فرم قابل ادامه نبود شکی نیست اما روشن نیست چرا برند آن را از بین بردند و مثلاً چرا ایران خودرو همان نام را روی سمند نگذاشت و حالا چرا نام سمند را برمی‌دارند؟ این در حالی است که در کارخانه‌های بزرگ خودروسازی دنیا هم خط تولیدها تغییر کرده و ولووی امروز با ۵۰ سال قبل بسیار تفاوت دارد ولی ولوو همان است و نهایتاً نام زیر مجموعه را تغییر می‌دهند. جالب‌تر این که سال‌هاست که دیگر پیکان نداریم ولی همچنان باشگاه

غیر خصوصی فوتبال پیکان داریم! باشگاهی که به خاطر علایق فوتبالی محمود خیامی و همچون حمایت خودروسازان بزرگ کشورهای اروپایی از این ورزش در آن سال‌ها تأسیس شد ولی در حال حاضر هواداری ندارد و نام آن تنها نوستالژیک است و تبلیغ محصولی هم نیست! البته برای دو باشگاه مهم دیگر فوتبال بازیکن می‌سازد اما اگر نام پیکان این قدر مهم و خاطره‌ساز است چرا هیچ محصول دیگری به نام پیکان نیست؟

۷. این یادداشت فنی و صنعتی نیست و به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی پیکان کار دارد چرا که پیکان نماد طبقه متوسط و حتی عضوی از خانواده‌های ایرانی شده بود و به خاطر همین برای ۵۶ سالگی آن مراسم برگزار می‌شود و هنوز در برخی شهرستان‌ها مدل‌های قدیمی آن مورد استفاده است.

۸. در پی پیروزی انقلاب ۵۷ دولت موقت به خاطر اعتصابات ماه‌های پایانی سال برای پرداخت حقوق کارمندان مشکل داشت و مدیر انتصابی ایران ناسیونال خبر داد هم این کارخانه موجودی دارد و هم از ثبت نام استقبال می‌شود و زود دریافتند که صنعت خودرو می‌تواند مرغ تخم طلای دولت باشد و کاش در نمی‌یافتند تا دست از سر این صنعت برمی‌داشتند و به این حال و روز نمی‌افتاد که همه از دست آن ناله کنند. هم تولیدکننده هم مصرف‌کننده. هم سوار

شویم هم بنالیم. هم پیش خرید کنیم و سود ببریم و هم بنالیم و هم گران و گران‌تر شود و باز بخیریم و بخزند! از همه جالب‌تر این که از رییس‌جمهور تا وزیر و وکیل از مافیای خودرو بگویند.

۹. محمود خیامی روز جمعه نهم اسفند ۹۸ در ۹۰ سالگی درگذشت. در آن زمان اما توجه‌ها چنان به بیماری مرموز و تازه شایع شده «کرونا» بود که مجال برگزاری آیینی به یاد او چنان که در خور بود فراهم نیامد. (حتی امکان انتقال پیکر به زادگاه و دفن در بارگاه امام هشتم). با این حال در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ مدیران و مهندسی‌ن و کارکنان قدیمی ایران خودرو (ایران ناسیونال) در اسفندماه یاد او را گرامی داشتند.

درست است که ایران ناسیونال با نام برادران خیامی و بیشتر دومی‌گره خورده اما از رضا نیازمند -نخستین رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران- که در بالا اشاره شد نباید غافل شد و خاطرات او بهترین گواه است. بخش دیگری هم جادارد نقل شود:

«روزی منشی من گفت ۲ نفر آمده‌اند و درخواست ملاقات با من را دارند. من آن‌ها را نمی‌شناختم. وارد که شدند خود را معرفی کردند: احمد و محمود خیامی. گفتند آمده‌ایم پروانه ساخت اتومبیل بگیریم. در پاسخ به پرسش من که آیا توانایی یا تجربه



سریا کند. برادران خیامی را خبر کردم که با دکاوه که اتومبیل آبروداری بود، وارد مذاکره شوید که پذیرفتند.

حدود ۲۰ روز بعد با یک قرارداد آمدند که یعنی دکاوه را خریده‌اند. قبل از رفتن برای قرارداد به آن‌ها گفته بودم که قرارداد را مشروط کنند به تصویب وزارت صنایع و معادن که اگر نخواستیم، من بزنم زیرش و برای اسم شما مشکلی پیش نیاید که آن ماده را نیز لحاظ کرده بودند. تأکید کردم که مجوز این قرارداد فقط برای این به شما داده شد که شروعی برای ساخت اتومبیل در ایران باشد زیرا آن زمان طبق قوانینی که وجود داشت، ورود دستگاه‌های قدیمی ممنوع بود.

در این مدت من تمام تولیدکننده‌های خودرو در دنیا را بررسی می‌کردم بینم کدام یک حاضر است، خودرو خود را در ایران تولید کند نه اینکه مثل مرسدس بدنه، شاسی و موتور را جداگانه وارد کشور کند و فقط سر

ساخت اتومبیل را دارید؟ گفتند ما یک گاراژ در مشهد داریم و هر نوع اتومبیل را تعمیر می‌کنیم. اتومبیل را داغان و دوباره سوار می‌کنیم و با آن آشنایی کامل داریم، فقط دنبال گرفتن پروانه هستیم تا اتومبیل تولید کنیم. برای این کار هم ۲ میلیون تومان سرمایه داریم که البته سرمایه کمی بود. گفتند برای شروع وام می‌گیریم. وقتی علاقه‌مندی زیاد و واقعی آن‌ها برای راه‌اندازی این کار را دیدم خواستم سرمایه بیشتری جمع کنند و به آن‌ها قول دادم با بانک توسعه صنعت صحبت کنم تا به آن‌ها وام بدهد و زمینه لازم برای کسب لیسانس از یک سازنده اروپایی را فراهم کنم که اتومبیل آن شرکت را بسازند.

چند روز گذشت و من در روزنامه خواندم که دکاوه ورشکسته شده و اعلام کرده تمام کارخانه‌اش را می‌فروشد و حاضر است تمام کارخانه خود را به هر محلی که خریدار بخواهد منتقل کرده و آنجا دوباره کارخانه را

هم کردن این سه تکه در کشور انجام شود. در ابتدای بررسی‌ها دیدم از همه ضعیف‌تر همان فیات است که قبلاً در ایران بود. برادران خیامی برای مذاکره با فیات رفتند. سه ماه بعد با قراردادی برای ساخت فیات در ایران آمدند اما ما با این قرارداد موافقت نکردیم زیرا در بررسی‌های فنی متوجه شدیم که موتور فیات از آلومینیوم ساخته شده است که مقاوم نیست و برای جاده‌های ایران که کمتر آسفالت بودند، مناسب نبود. من گفتم بروید انگلیس، آنجا شرکتی است به نام روتس که موتورهایی که می‌سازد، بهترین موتور دنیاست. با آن‌ها قرارداد ببندید و بگویید که می‌خواهیم که موتور آن را روی یک شاسی سوار کنیم که در داخل ایران خواهیم ساخت. یک ماه بعد قرارداد آن را امضا کردیم. در ادامه مذاکرات با روتس، خیامی‌ها از آن‌ها نقشه برای کارخانه خواسته بودند و البته گفته بودند که می‌خواهیم از یک بانک ایرانی وام بگیریم، مسئولان روتس پیشنهاد داده بودند وام را آن‌ها پرداخت کنند.»

۱۰. استمرار موفقیت‌های محمود خیامی در ۴۰ سال بعد از انقلاب و در انگلستان نشان می‌دهد اگر به صرف حمایت و همکاری رژیم گذشته کامیاب شده بود قابل دوام نبود و اگر ایران دوست نبود چرا تا پایان عمر بخشی از

ثروت خود را صرف کارهای خیریه در ایران می‌کرد؟ این ماجرا درباره استادانی که از دانشگاه کنار گذاشته می‌شوند هم صادق است. کما این که خارج از ایران و در محیط‌های علمی و دانشگاهی گل می‌کنند و اگر بگوییم کارخانه‌دارها پول برده بودند دانشگاهی‌ها که پولی خارج نکرده بودند. کاش در این فقره‌ها به شیوه خلیفه دوم به جای مصادره، مشاطره می‌شد. مشاطره یعنی این که نصف را بگیرند نه همه را! در نگاه صفر و صدی اما اگر مصادره بر حق است چرا تمام آن نه و اگر نیست چرا نصف را هم بگیرند؟

در نگاه نسبی راه‌حل واقع‌بینانه همین مشاطره بود چون فرد خلاق و کارآفرین با همان نصف هم سر پا می‌کند و بهتر از این بود که کل داروندار را بگیرند. (در مواردی که فرد تولیدکننده نبوده و با زدوبند با رژیم ساقط شده به آلف‌والوف رسیده بود به تبع وقوع انقلاب علیه این روابط قابل دفاع است اما نه درباره تولیدکنندگان).

به اشارات آغاز متن بازمی‌گردم. پیکان فقط نام یک خودرو نوستالژیک نیست که جایی در تهران به نمایش درآید. با فرهنگ و تاریخ و سیاست و جامعه گره خورده تا جایی که حتی ریشه ترانه تولدت مبارک را باید در آن جست. / عصر ایران

تاریخ و ادبیات

• زن / شعری از مجتبی مرادی عشقی

• ایرانیان برترین ملت / در پاسداشت مقام زن

مصدق در پاریسی
عاشق شد



● / مصدق در دوران دانشجویی در پاریس

مصدق در پاریس عاشق شد

بانوی جوان، که به مصدق زبان فرانسوی هم می‌آموخت، مرد شرقی محبوبش را این‌گونه توصیف کرده است: «با موهای کم‌پشت خرمایی، با چشم‌های غزال‌گونه، و همیشه آرام و خوددار، که با هم کلاسی‌هایش نمی‌جوشید...»

که همسری ایرانی هم دارد و در نشریاتی چون «اکنومیسیت» و «نیویورک ریویو آو بوکس» تحلیل‌هایی دربارهٔ جهان اسلام نوشته‌است.

کریستوف دوبلگ آشکارا مصدق دوست است و گویا این کتاب را در اصل برای مخاطبان انگلیسی‌زبان، بویژه برای هموطنانش، نوشته‌است. هم‌از این رو شاید بتوان بتوان شعر زیبا اما نه چندان مناسبی را که او به عنوان مطلع کتابش از شاهنامه انتخاب کرده‌است، نادیده گرفت:

به خُردی به خوی کیان اخت شد

از این روی نامش کیان دخت شد
کتاب در بخش‌های آغازین خود، به زندگی خصوصی دکتر مصدق می‌پردازد. شرح رابطهٔ عاطفی عمیق مصدق با مادرش

هومان دوراندیش

«میهن‌پرست ایرانی»، اثر کریستوف دوبلگ، کتابی است دربارهٔ زندگی دکتر محمد مصدق، از آغاز تا پایان. مترجم این کتاب هرمز همایون‌پور و ناشر آن انتشارات «کندوکاو» است.

به غیر از طرح چهرهٔ دکتر مصدق، آنچه بر جلد کتاب کمی بیش از حد جلب توجه می‌کند، نحوهٔ قرار گرفتن نام مترجم در کنار نام نویسنده است. این شیوهٔ قرار گرفتن اسامی نویسنده و مترجم در کنار هم، در بدو امر این نکته را القا می‌کند که «میهن‌پرست ایرانی» دو نویسنده دارد. اینکه این چیدمان اسامی چه دلیلی دارد، شاید نخستین سؤال خوانندهٔ این کتاب باشد!

نویسندهٔ کتاب، پژوهشگری انگلیسی‌است





نجم‌السلطنه، که نتیجهٔ فعلی شاه و خواهر زن مظفرالدین‌شاه بود، از صفحات خواندنی کتاب است.

با اینکه نجم‌السلطنه بزرگ‌ترین عشق زندگی مصدق بود، نویسنده معتقد است مصدق در سلوک سیاسی و اجتماعی‌اش بیشتر تحت تأثیر پدرش، میرزا هدایت‌الله وزیردفتر، بود.

وزیردفتر «خشکه‌مقدس» بود و اهل حساب و کتاب دقیق، ولی نجم‌السلطنه «اهل تجمل» بود و به نردبان‌ساختن از نفوذ سیاسی نزدیکانش عادت داشت. نجم‌السلطنه در تلاش بود تا مصدق را داماد مظفرالدین شاه کند اما متهم شدن دایی مصدق به توطئه علیه شاه، نقشه‌های او را نقش بر آب کرد.

نویسنده در تفاوت نگاه مصدق و مادرش به مقام و منصب می‌نویسد: «وقتی مصدق معاون وزیر مالیه بود، مأموری به سراغ مادرش فرستاد تا مالیات‌های عقب‌افتادهٔ او را وصول کند. وقتی برای صرف ناهار به خانه آمد، با همان مأمور مالیات مواجه شد که با شرمندگی مشغول انجام وظیفه‌اش بود، اما پیرزن بر پسرش توپید...»

شرح عشق «احتمالاً افلاطونی» مصدق در پاریس، ماجرای جالب دیگری است که نویسنده در کتابش آورده. مصدق در دوران تحصیلش در پاریس، رابطه‌ای رمانتیک

با دختری فرانسوی به نام ژنه وی‌به‌یار پیدا می‌کند؛ پیوندی آمیخته به نجابت و محافظه‌کاری فراوان.

بانوی جوان، که به مصدق زبان فرانسوی هم می‌آموخت، مرد شرقی محبوبش را این‌گونه توصیف کرده است:

«با موهای کم‌پشت خرمایی، با چشم‌های غزال‌گونه، و همیشه آرام و خوددار، که با هم کلاسی‌هایش نمی‌جوشید... به مجردی که کلاس‌ها تمام می‌شد، به اتاقی در مهمانسرای بسیار معمولی گی-لوساک برمی‌گشت... چگونه می‌توانم احساس

احترام را به این مرد که این همه با اطرافیان‌ش تفاوت داشت، توضیح دهم!» کریستوفر دوبلگ در بخش‌های بعدی کتاب وارد زندگی سیاسی مصدق می‌شود. علاقهٔ دوبلگ به مصدق اگرچه گاه به مرز شیفتگی می‌رسد، اما وی در کنار هنر می، عیب آن را نیز می‌گوید.

دوبلگ در بیان نقاط ضعف مصدق می‌گوید که «او قادر به برقرار کردن تعادل بین مصلحت و آرمان نبود.» در صورتی که سیاستمدار واقعی برای همین کار ساخته شده است.

دوبلگ می‌افزاید: «مصدق سیاستمداری متعارف نبود... در عین حالی که هرگز به فکر ضربه زدن به نهادهای مملکت نبود، عملاً همه را علیه خود برانگیخت.»

برخی از مدافعان مصدق بر این نکته تأکید می‌کنند که زید و عمرو و فلان و بهمان، همگی در برابر مصدق ایستاده بودند. اما تمام نکته همین است که چرا یک سیاستمدار باید چنان مشی‌ای داشته باشد که همه را با خودش دشمن کند؟ وضعیت مصدق در سال پایانی و بویژه در شش ماه آخر حکومتش، به خوبی نشان می‌دهد که او فاقد سازگاری سیاسی بود؛ اگرچه به بسیاری از ارزش‌های لیبرال دموکراتیک باور داشت.

دوبلگ همچنین این نقد را متوجه مصدق می‌کند که مصدق همه چیز را از زاویهٔ

نفت می‌دید و به مسائل پیرامونی توجهی نداشت. در واقع او به این نکته اشاره می‌کند که مصدق فاقد «نگاه سیاسی جهانی» بود و صرفاً «نگاه اقتصادی ملی» داشت.

فقدان نگاه سیاسی جهانی، معضلی بود که رضاشاه را هم سرنگون کرده بود. رضاشاه در دعوی فاشیسم و لیبرالیسم، بی‌طرفی پیشه کرد و به همین دلیل متفقین وارد ایران شدند و حکومتش سقوط کرد.

مصدق نیز، چنانکه قبلاً در یادداشتی نوشته‌ایم، به این نکته توجه نداشت که مسئلهٔ نفت آن قدر ارزش ندارد که بر سر آن، ایران را در تقابل با دو لیبرال دموکراسی مهم دنیا، که به تازگی هیتلر را نیز از صحنهٔ تاریخ حذف کرده بودند، قرار دهد.

به لحاظ تاریخی، این کمی تأسف آور است که مصدق را همان کسی سرنگون کرد که هیتلر را سرنگون کرده بود. یعنی چرچیل. و بدتر اینکه، چرچیل پیش از هیتلر، رضاشاه را نیز سرنگون کرده بود!

در واقع چرچیل نقشی اساسی در سرنگونی رضاشاه و هیتلر ایفا کرد، سپس مدتی از قدرت دور ماند و وقتی که مجدداً نخست‌وزیر بریتانیا شد، نقش مهمی در سرنگونی مصدق داشت.

رضاشاه و مصدق هر دو به دست چرچیلی سرنگون شدند که جهان را از شر هیتلر نجات داد و برترین سیاستمدار بهترین



● /مادر مصدق (ملک تاج نجم السلطنه) در کنار دایی مصدق (عبدالحسین میرزا فرمانفرما)



● /پدر دکتر مصدق میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر

دو ویژگی منفی دیگر مصدق می‌داند و می‌نویسد: «[مصدق] به هر کسی که نسبت به او و سیاست‌هایش ابراز تردید می‌کرد، داغِ نداشتنِ حس وطن‌پرستی می‌زد... او در بهره‌برداری عوام‌فریبانه از اخلاقیات استاد بود.»

با وجود این انتقادات، لحن و نگاه نویسنده در سراسر کتاب، حاکی از همدلی کلی وی با مصدق است. مثلاً دوبلگ در حالی که اقدام مصدق به برگزاری فراندوم برای انحلال مجلس را «استفاده از جاذبه شخصی به بهای فدا کردن دموکراسی» می‌داند، اما اندکی

لیبرال دموکراسی تاریخ‌بوده است. دوبلگ با اینکه مصدق را سیاستمداری دموکرات و از این حیث بسیار بالاتر از سیاستمداران آن روز خاورمیانه می‌داند، ولی تمایلات دیکتاتورمآبانه مصدق را هم از نظر دور نمی‌دارد.

وی دربارهٔ این ویژگی مصدق می‌نویسد: «او در معنای جباری که تشنه قدرت باشد دیکتاتور نبود، ولی با این احساس که یک دیکتاتور وجودش ضروری و الزامی است شریک بود.»

دوبلگ «بدبینی» و «عوام‌فریبی» را هم

بعد به دفاع از انحلال مجلس می‌پردازد و با اشاره به «واقعیت مبارزه سنگدلانه» انگلیس و آمریکا با دولت مصدق، می‌نویسد: «مجلس، بخشی تعیین‌کننده از آن مبارزه بود. دو ماه قبل [از فراندوم] در ژوئن ۱۹۵۳، سازمان سیا اعتبار هفتگی هنگفتی به مبلغ ۱۱۰۰۰ دلار برای خرید نمایندگان مجلس اختصاص داده بود... نمایندگان برای آدم‌ربایی و قتل توطئه می‌کردند و در پشت مصونیت پارلمانی خویش پنهان می‌شدند. در چنان شرایطی به دشواری می‌توان استدلال کرد که اقدام پیشگیرانه مصدق بی‌تناسب بود. حتی می‌توان آن را ملایم دانست.»

دوبلگ در مجموع رد کردن آخرین پیشنهاد غرب در مذاکرات نفتی و انحلال مجلس هفدهم را بزرگ‌ترین اشتباهات مصدق می‌داند. تصمیم مصدق به انحلال مجلس «بهترین فرصت را به شاه داد که در چارچوب قانون، خود را از شر اورها کند.»

و «در بهار ۱۹۵۳، طرحی به مصدق پیشنهاد شد که مطابق آن، ایرانی‌ها مالکیت بر صنعت نفت را حفظ می‌کردند و شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان عضوی از یک کنسرسیوم بین‌المللی که عملیات بازاریابی و صدور نفت را عهده‌دار می‌شد تنزل مقام می‌یافت... این آخرین معامله جدی‌ای بود که به مصدق پیشنهاد شد، و رد کردن آن بزرگ‌ترین

شکستش در طول دوران نخست‌وزیری اش بود.»

دوبلگ درباره تصمیم مصدق به انحلال مجلس، آشکارا دچار تناقض‌گویی است. یکبار این تصمیم را نشانه نقض دموکراسی می‌داند و بار دیگر آن را تصمیمی ملایم و کمتر از استحقاق نمایندگان «توطئه‌گر» مجلس می‌داند.

درباره آخرین پیشنهاد غرب نیز، یرواند آبراهامیان در کتاب «بحران نفت در ایران»، نظر دوبلگ را - که نظر بسیاری از مورخان است - رد کرده است. آبراهامیان کتاب دوبلگ را کتابی توأم با تملق مصدق می‌داند و می‌گوید حتی این مورخ متمایل به مصدق، تبلیغات رسانه‌های غربی را باور کرده و مدعی است که مصدق پیشنهاد معقول انگلیس و آمریکارارد کرد.

از نظر آبراهامیان عملاً پیشنهادی در کار نبود و آنچه در اواخر دولت مصدق مطرح شد، تکرار همان پیشنهادی بود که ایران را تا سال ۱۳۷۲ به بریتانیا بدهکار می‌کرد؛ و مصدق نمی‌خواست پیشنهادی را بپذیرد که موجب شود حتی چند دهه پس از مرگش، ایران بدهکار بریتانیا باشد.

با این حال، نقد آبراهامیان هم، حتی اگر وارد باشد، نقدی برآمده از ملاحظات دموکراتیک در گستره‌ای جهانی نیست و گرفتار «کوته‌نظری ملی و محلی» است.

زن

آتش را مردها پیدا کردند

گرما را زنان

لبخند را

زن ها کشف کردند

اول بار

آنها به خوشبویی گلپای بردند

برای مردان خسته ی شکار

آبتنی و عطر را

پیش از زنان

خانه یی نبود

آتش را مردها پیدا کردند

گرما را زنان

وقتی مردها گوشت گازی زدند

زنهادانه ها را کشف می کردند

گندم را

نان را

زن هادر سفره ی مردها گذاشتند

دوستت دارم را

بوسه را

آغوش را

بهشت را

زنها اختراع کردند

مجتبی مرادی عشقی

کتاب «میهن پرست ایرانی» در داوری درباره شاه (و رضاشاه) و مصدق گاه به ورطه لحنی غیرمحققانه می افتد و در مقوله مصدق شناسی بیشتر به کار مبتدیان می آید تا منتهیان. مطالعه این کتاب را می توان به دانش آموزان دبیرستانی توصیه کرد نه - مثلاً - به دانشجویان تاریخ.

اهمیت کتاب دوبلغ، شاید بیش از هر چیز ناشی از ملیت نویسنده آن و تأثیر احتمالی آن در محافل سیاسی و افکار عمومی کشوری باشد که زیاده خواهی نفتی اش، سرانجام دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد؛ واقعه ای که به لحاظ تاریخی، راه را برای تقویت رادیکالیسم در ایران هموار کرد.

به رغم نقش تاریخی مهم چرچیل، زیاده خواهی نفتی دولت او شایسته سرزنش است. بر فرض که مصدق نگاه جهانی نداشت، ولی چرچیل می توانست از موضع رهبر سیاسی یک کشور قدرتمندتر، پاسدار دموکراسی نحیف و لرزان ایران در آغاز دهه ۱۳۳۰ خورشیدی باشد. یعنی از مطالبات نفتی بریتانیا کوتاه بیاید و تقابل مصدق و انگلیس را خاتمه دهد.

اینکه چرا چرچیل چنین کاری نکرد، ناشی از اعتقاد او به امپریالیسم بریتانیا بود. در واقع چرچیل یک امپریالیست بود و آنچه برایش مهم بود، منافع امپریالیسم بریتانیا بود نه «توسعه دموکراسی در جهان». / عصر ایران

جدول کلمات متقاطع نی‌تاک / اردیبهشت

• اطراح: فاطمه زردشتی نی‌ریزی



۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
									■						۱
	■						■						■		۲
		■					■					■			۳
			■			■		■			■				۴
				■					■						۵
				■						■					۶
■					■		■				■				۷
		■					■					■			۸
			■					■					■	■	۹
				■						■					۱۰
					■					■					۱۱
			■			■		■			■				۱۲
		■					■					■			۱۳
	■							■					■		۱۴
					■										۱۵

پاسخ در شماره بعدی نی‌تاک

افقی:

۱- شاعر و فیلسوف ایتالیایی - از زنان ختیر و نامدار شیرازی بود ۲- از پادشاهان قدیم یونان - آرزوی بزرگ ۳- پر حرفی - فرشته ای است موکل بر دین و تدبیر امور - باقی چیزی - من و جنابعالی! ۴- گرگ عرب - عدد فوتبالی - ضمیر اول شخص جمع - معدن ۵- نامی زنانه - ترکیب سیمان و آب - نوعی زغال سنگ ۶- غالب و مسلط - نازک و کم قطر - از ماه های سریانی ۷- خاطر و حافظه - انبار گندم - آشکار شدن ۸- تکرار حرفی - واحد اندازه گیری حجم مایعات - افسانه گو - حرف همراهی ۹- میرنده و فانی - عامه و انبوه مردم - فاصله بین دو کشور ۱۰- اندوهگین کردن - تمثیل و صورت نقاشی شده - حلال کننده رنگ ۱۱- کتاب مقدس قوم یهود - فاصله بین دو کوه - از بیماری های عصبی ۱۲- پرستار - مایه حیات - شهر مذهبی نزدیک تهران - تیرانداختن ۱۳- از نهاد پردرد بر آید - بزرگ و تنومند - گردنده و سیرکننده - سر فوتبالی ۱۴- بازیکن اسبق تیم پرسپولیس - جعلی و ساختگی ۱۵- از شاعران غزلسرای ایران که در قرن دهم در شیراز متولد شد - خالق بوف کور

عمودی:

۱- کتابی از ژول ورن نویسنده و شاعر فرانسوی - یکی پس از دیگری ۲- میگو - جای پختن سفال ۳- عدد منفی - شهر معروف باستانی - سیاستمدار و روحانی زمان مشروطه - خوب میان تهی! ۴- دیوار بلند - میوه نکو - جذاب و دلربا - سراسر و روی هم رفته ۵- دوست و رفیق - از پرنده ها - نگارش و گردآوری ۶- صدویازده - ترازنامه و کارکرد - کسی که به بلوغ رسیده باشد ۷- طائفه کریم خان - پستاندار عظیم الجثه دریا - گدایی کردن - جد و پدر بزرگ ۸- قطار زیرزمینی - بلندترین آبشار فصلی خاورمیانه ۹- مردم - ساز چوپان - مجموع چند آیه - آغشته به زهر ۱۰- خانه های

ریز روی عکس - از وسایل زورخانه - نوعی خودرو ۱۱- خواهش ها - گله گوسفندان - لیست و فهرست ۱۲- شهر خروس جنگی - سرگرد قدیمی - آبدیده - جوی پرآب ۱۳- ضمیر خودپسندان! - خدمتکار زن - امکان پذیر - نیم صدای گاو ۱۴- الهی فراوانی سبزه و بهار در نزد رومیان - دستور کار ۱۵ - کمیسر و سرپرست متصدی - دختر خسرو پرویز که سی و دومین پادشاه ساسانی بود

پاسخ جدول فروردین ماه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ه	م	ا	ن	ج	ن	گ	ی	ا	ه	ه	ب	ی	ت	ک	۱
ر	گ		و	ر	ی	س		س	و	ر	و	ش	ا	۲	
م		ی	ا	ن	ک	ن	و	س		ن	ک	ر		۳	
ت	د	ع	ب	د	ه	ا	ر	خ		ا	ر	ن	ی	۴	
ا	م	ک	ش	د	ب	ی	م	ا		د	ز	ن	۵		
ن	ل		ف	ر	ی	د	ر	ف		ر	د	م	۶		
ه		ر	ی	ا	س	س		ا	ق	ب	ر	۱	۷		
	د	ر	ز	و	خ	ک	و	ا		ح	ی	۸			
س		ا	و	ی	پ	ه	ا	ن	ا	ک	ن	۱	۹		
د	د		ن	ی	ش	ر	ت	ک		ن	ا	۱۰			
و	د		ل	ا	ی	ب	ا	س		ا	م	۱۱			
ک	ا	م	س		ا	ه	و	ک		د	د	۱۲			
ی		ر	ا	ف	ر	م	ک	ک		ا	ت	۱	۱۳		
ا	ل		ا	ت	ل	س	ل	م		ل	خ	۱۴			
ن	ا	ر	ی	م	ت	ا	ت	ه		ا	ن	۱۵			

ایرانیان برترین ملت در پاسداشت مقام زن

اما اگر قرار باشد جایی بر جنسیت تأکید شود، اولویت با زن‌هاست؛ باز هم بر خلاف زبانهای لاتین و اروپایی.

مامی گوییم: زن و شوهر

به جای: husband and wife

مامی گوییم: خواهر و برادر

به جای: brother and sister

مامی گوییم: زن و مرد

به جای: men and women

حتی مامی گوییم: زن و شوهر. یعنی مرد در ارتباط با همسر هویت (شوهر) پیدا می‌کند.

ولی هویت زن دست نمی‌خورد.

به جای: man and wife

ما نمی‌گوییم: mankind. می‌گوییم:

بشریت.

ما هرگز در تاریخ و ادبیاتمان به جنسیت اهمیت نداده‌ایم. حتی در زبان فارسی، «زن» یک واژه و مفهوم مستقل است. نه مثل wo/man. اضافه‌ای کنار مرد.

اگر صفحات تاریخ کشورمان را ورق بزنیم و در ادبیات فارسی کنکاش کنیم و زبان و گویش‌های مختلف آن را مورد واکاوی قرار دهیم همواره می‌بینیم که «زن» جایگاه والایی داشته و هرگز در مقام پایین‌تر و وابسته به مرد نبوده و حتی در جاهایی ارج و جایگاه بالاتری داشته است.

در زیر نخست نوشتاری را آورده‌ایم که در فضای مجازی دست به دست می‌شود و نویسنده آن مشخص نیست. در ادامه نیز بخش‌هایی از کتاب «حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان» نوشته دکتر فریدون جنیدی^(۱) را می‌خوانید و خود می‌توانید در این باره قضاوت کنید

۱- جدایی جنسی در زبان فارسی

۱- در زبان فارسی برخلاف زبانهای عربی و لاتین، جدایی جنسی وجود ندارد. مثلاً «او» شامل زن و مرد می‌شود.



۲- واژه زن در فرهنگ و

اندیشه ایرانی

بررسی برخی از واژه‌های ایرانی و واژه‌های «کشورهای مدعی حقوق بشر» برای اثبات: «در اندیشه ایرانی زن وابسته به مرد و جنس دوم نیست»

در زبان انگلیسی مرد «man» و زن «woman» خوانده می‌شود. در فرانسوی مرد «homme» و زن «femme» و در آلمانی کهن زن «weib» خوانده می‌شود و با آنکه واژه «ویب» آلمانی «بستگی» به نام مرد را نشان نمی‌دهد روشن خواهیم کرد که نام زن در هر سه زبان به نام مرد پیوستگی دارد. و به سخنی دیگر «مرد» در آن سه جامعه «ستون» و محور زندگی است و زن به او پیوسته است.

این پیوستگی از دورترین زمانها که این واژه‌ها پدید آمده‌اند وجود داشته و تاکنون نیز برقرار است زیرا که زن اروپایی در این زمان نیز تا به شوهر نرفته است با نام خانوادگی خود زندگی می‌کند و همین که به خانه شوهر رفت نامش تغییر می‌یابد و او را به نام شوهرش می‌خوانند تا آنجا که اگر از شوی خویش نیز جدا شود باز باید همان نام را به کار برد، مگر آنکه بعداً با مردی دیگر ازدواج کند. در آن صورت باز نام مرد تازه بر روی او گذاشته می‌شود و این پروسه همچنان ادامه دارد: اگر زنی در زندگی خود پنج بار ازدواج کند پنج بار نام مردان گونه‌گون بر روی او خواهد بود و تا پایان زندگی اجازه ندارد که

نام خانوادگی خویش را به کار برد. به تازگی کشورهای فرانسه و آمریکا قانونی گذرانده‌اند که این اندیشه را کمی بهبود بخشد اما هنوز در آغاز این راهند.

اکنون که این وابستگی زنان انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و آلمانی به مرد روشن شد باید دانست که ریشه نامگذاری آن نیز از همین داستان مایه می‌گیرد!...

در زبان اوستایی واژه وَد (vad) به معنی ازدواج یا جفتگیری است و «to wed» انگلیسی نیز از همین ریشه برآمده است. آنگاه این واژه در زبان پهلوی در واژه «ویپ» خود را نشان می‌دهد که ریشه «ویپک» است و ویپک به معنی «زن مرد دیده» باشد. اکنون برگردیم به واژه «woman» انگلیسی که ریشه «ویپ» یا همان «ود» در آغاز آن است یعنی «کسی که مرد با وی جفت می‌شود»!... و بدین روی زن در آن فرهنگ «جنس دوم» خوانده می‌شود زیرا که هستی و هویتش برای مرد، آن هم فقط برای جفتگیری با او نامی به خود می‌گیرد!

واژه مرد در فرانسوی «homme» است که آن نیز با پیشوند fu نام زن «femme» را می‌سازد و باز زن در این زبان به همان معنا است. در زبان آلمانی کهن نیز گونه‌های دیگر از واژه «ویپ» و «ویپک» است که به معنی «زن مرد دیده» باشد! و همین واژه است که در زبان انگلیسی به گونه «wife» خوانده می‌شود که به معنی «زن مرد» است.

نام زن در زبان انگلیسی کهن «vifmann»

خوانده می‌شده است که نشان دهنده آشکار مفهوم این نام است. اما فرهنگ «ویستر» داوری دیگر در این باره دارد و آن چنان است که «wife» انگلیسی و «weib» آلمانی هر دو از ریشه «weip» هند و اروپایی به معنی «پیچاندن» برمی‌گردند و احتمالاً به معنی زن با پوشش بوده است. (Webster's, ۱۹۸۸, New World Dictionary)

بدینسان زن در این چهار کشور که خود را درفش‌دار مدنیت و حقوق بشر می‌دانند «جنس دوم» است و در همه دفترها و دیوانها و شعرهای آنان نیز همین داوری هست!

اما زن در میان برخی از ملت‌های اروپایی که ریشه کهنتر دارند چونان ایتالیایی، یونانی و روسی نامی مستقل و متکی به خود دارد و اگر چه زبان شناسان اروپایی آن را از ریشه «ژنوس» یونانی می‌دانند اما باید دانست که ساده‌تر از ریشه یونانی، «ژن» کردی و «زن» فارسی است که از ریشه «کئینی» اوستایی و «کن» پهلوی برآمده است و معنای «خانه» و «صاحب خانه» دارد!

بنابراین در فرهنگ ایرانی «زن» همان نام را دارد که در دوران کهن مادرسالاری داشته و مالکیت و صاحب‌خانگی بدو باز می‌گردد. باز آنکه «مرد» از ریشه «مرت» (mareta) به معنی «مردن» و «درگذشتن» برآمده یعنی کسی که درمی‌گذرد.

این «پاژنام» (لقب) زن به معنی دارنده خانه اگر چه هنوز در ایران برای زنان به کار می‌رود اما در درازنای چند هزار سال زن در فرهنگ

می‌خوانند!

در «اندرز گواه‌گیران» یا پیوند زناشویی در ایران باستان نخست از دختر می‌پرسند که آیا می‌پذیرد که «مرد» نامزد را به همسری و هممتی و همروانی بپذیرد؟ و پس از دختر همین پرسش از مرد می‌شود. (نگاه کنید به: اصل و ترجمه اندرز گواه‌گیری ایرانی رویه‌های ۴۳۵ تا ۴۶۸ از کتاب خرده اوستا به سعی و اهتمام رستم موبد رشید و آموزنده شیر مرد نوذر بمبئی ثبت دفتر رجستر گورنمنت هندوستان در ۱۸۶۷ میلادی) و چنانکه دیده می‌شود در این اندیشه زن نه تنها هم‌تن مرد است که همسر و همروان او نیز هست چنان که مرد نیز بی‌هیچ برتری همروان و هممتن و همسر زن است.

واژه دختر:

دختر در زبان سانسکریت «دوهیترا» خوانده می‌شود و به معنی «دوشنده شیر» است که این پاژنام از دوران دامپرووری و گله‌داری آریاییان است. این واژه در اوستا «دوغذرا» و در زبان پهلوی «دوخت» و «دوخترا» و در فارسی «دخت» و «دختر» است چنان که در انگلیسی نیز «daughter» خوانده می‌شود. اما ایرانیان با آنکه پاژنام دختر یا یادگار دوران کهن را در زبان خویش نگاه داشتند در درازنای زمان دو پاژنام زیبایی دیگر به او داده‌اند:

نخست کنیزک به معنی «زن کوچولو» که کهنتر از پاژنام «دختر» است. دیگری دوشیزه

ایرانی نامهای دیگر نیز به خود گرفته است که شایسته نگرش است:

زن در اوستا افزون بر «جنیکا» (از همان ریشه ژن و جن و کن) با پاژنام «نائیریکا» نیز خوانده شده است. «نئیری» در اوستا دلیر و جنگاور و پهلوان است و به مردان پهلوان گفته می‌شده و همین واژه به گونه مادینه برای زنان دلیر و نام‌آور نیز به کار می‌رفته: نائیریکا.

این واژه در زبان پهلوی به گونه «نائیریک» به کار رفته است. در یادگار بزرگمهر نوشته وزیر دانشمند زمان انوشیروان از نائیریک یعنی همسر نیک به بزرگی یاد شده است (متنهای پهلوی گردآورنده دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب اسانا انتشارات بمبئی ۱۸۹۷ رویه ۹۶ جمله‌های ۱۴۷۸) و با همین تلفظ هنوز در زبان ارمنی به معنی همسر و زن کاربرد دارد.

پاژنام (لقب) دیگری که زن ایرانی از دوران اوستایی تاکنون بر خود دارد «بانو» است که در اوستا به معنی «فروغ» و «روشنایی» است و بانوی خانه یا زن خانه روشنایی و چراغ خانه به شمار می‌رفته و می‌رود. این واژه در زبان پهلوی به گونه «بانوک» و در فارسی «بانو» به همان معنی کاربرد دارد تا آنجا که در فارسی پاژنام (لقب) عمومی زنان «کدبانو» است که در آن «کد» به معنی خانه و «بانو» به معنی روشنایی است. افزون بر اینها مردان زنان خود را همدوش [=همکار در همه کارهای زندگی] یا همسر [=کسی که با مرد در همه کار و جا برابر است و سر او با سر مرد یکسان است]

به معنی «دوست داشتنی کوچولو» و از همین واژه: «دوشت» در پهلوی به معنی معشوق و «دوشارم» در پهلوی به معنی عشق و «دوست» در پهلوی و فارسی. و افزون بر این در فرهنگ ایرانی انبوه نامهای زیبای گلها و بوی گلها و زیبایی گل و درخت و جان و جهان را که بر دختران می‌گذارند با هیچ فرهنگ و هیچ زبان و کشور دیگر نمی‌توان برابر کرد...

ستایش زن و عشق هنگامی به ادبیات اروپایی ره یافت که اروپاییان در جنگهای صلیبی با فرهنگ ایرانی آشنا شدند و این بوی خوش نیز از گلستان فرهنگ ایران به آن سامان رسید.

اروپاییان را گمان بر آنست که دوره جنگهای صلیبی جنگ مسیحیان در برابر اعراب بود و جریان علمی فرهنگی که به دنبال آن به اروپا راه گشود از سوی اعراب مایه گرفته است در حالی که این نبرد، نبرد میان اروپاییان و ایرانیان مسلمان بوده است و سردار بزرگ این جنگها صلاح‌الدین ایوبی پادشاه گرد و ایرانی بوده و بیشتر این جنگها در غرب کردستان بزرگ روی نموده و جانشینان صلاح‌الدین گرد به نبردها ادامه داده‌اند. و نکته اینجاست که خود اروپاییان هنوز دشمن مسیحیان را «the saladins» می‌خوانند و این نام از نام صلاح‌الدین سردار ایرانی گرفته شده است و آنان که فرهنگ خود را در دوره جنگها به اروپاییان پیشکش کردند ایرانیان مسلمان بوده‌اند نه اعراب. و اگر درباره همین نکته که ستایش زن و عشق در سرود و نوشتار بوده

باشد به شعر و ادبیات عرب بنگریم اثری از آن در سراسر نوشته‌های عربی نمی‌یابیم. و اعراب هنگامی که در شعر خویش به زن اشاره می‌کردند منظورشان تنها اندامهای زن و تنگامگی بوده است و برای آگاهی از این داستان می‌توانید به کتاب بزرگ آغانی ابوالفرج اصفهانی بنگرید که بیشتر سروده‌های پیشین عرب در آن گردآوری شده است.)

... و این همه به نشانه آزومی (احترامی) است که در اندیشه ایرانی برای دختر روا است و جایگاه والایی که زن هنوز از آن برخوردار است و بوی دلاویز گیسوان این دل‌بند زیبا که پسان (پس آن) مادر می‌شود و کانون زندگی است چنان در شعر و سرود و ترانه زبان فارسی پیچیده است که جهانیان را سرمست کرده و بیگمان می‌توان دآوری کرد که همه جهانیان با هم نتوانسته‌اند اندکی از آن همه ستایش را که ایرانیان (و شاعران ایرانی که نماینده آنانند) درباره زن سروده‌اند نسبت به زن گفته باشند. و درود بر زن ایرانی که بیش از هر چیز و هر کس در جهان ستایش شده است!

فردوسی درباره زن نیک چنین می‌فرماید:

اگر پارسا باشد و رایزن

یکی گنج باشد پُر آکنده زن

بویژه که باشد به بالا بلند

فروهشته تا پای مشکین کمند

خردمند و بادانش و ناز و شرم

سخن گفتن نیک و آوای نرم...

*-انتشارات بلخ، سال انتشار: ۱۳۷۸

نماوا

بنان

بنان از زبان

مروری بر زندگی صدای ماندگار اردیبهشتی

مروری بر زندگی صدای ماندگار اردیبهشتی

بنان از زبان بنان

نماوا



بنان دو مشخصه داشت؛ یک اینکه هیچگاه در صحبت‌هایش
مشخصاً کسی را به عنوان استاد خود معرفی نمی‌کرد و دوم اینکه
شاگرد خاصی از خود باقی نگذاشت.



سال هفتم / شماره ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

غلامحسین بنان (زاده ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۰ و درگذشته ۸ اسفند ۱۳۶۴ خورشیدی) خواننده موسیقی دستگامی ایرانی بود. او از سال ۱۳۰۶ تا سال ۱۳۴۷ در زمینه موسیقی فعالیت داشت. او عضو شورای موسیقی رادیو، استاد آواز هنرستان موسیقی تهران و بنیان‌گذار انجمن موسیقی ایران بود. بنان نخستین خواننده ایرانی آشنا با خط بین‌المللی موسیقی (نت) بود. ترانه‌هایی از جمله بهار دلنشین، الهه ناز و سرودای ایران از آثار شناخته شده با صدای بنان هستند. بنان نتیجه محمدشاه قاجار است. بنان دو مشخصه داشت؛ یک اینکه هیچگاه در صحبت‌هایش مشخصاً کسی را به عنوان استاد خود معرفی نمی‌کرد و دوم اینکه شاگرد خاصی از خود باقی نگذاشت. «سایه» درباره این ویژگی‌های او گفته است: «اگر هزار نفر هم به شاگردی بنان می‌رفتند، باید خیلی استثنایی می‌بودند که آن لطافت صدا و علم او را داشته باشند. بنان هنوز بی‌نظیر مانده است و در سرتاسر تاریخ آواز مثل بنان نداریم.» به مناسبت سالروز تولد یکی از صداهای ماندگار آواز ایران - غلامحسین بنان -

مشروح یکی از گفت‌وگوهای تصویری او را به رشته تحریر درآوردیم تا «بنان» را از زبان «بنان» بشناسیم. در ابتدای این مصاحبه، بنان آغاز فعالیت موسیقی خود را اینگونه شرح می‌دهد: «من در ۱۳۰۶ شمسی شروع کردم به کار موسیقی. موسیقی در خانواده ما بود ولی نه به عنوان موسیقیدان. همیشه در خانواده ما از قدیم الایام موسیقی بود و مادرم در گوش من پیانو می‌زد. خواهرانم نیز شروع کردند به ساز زدن نزد مرتضی خان نی‌داوود. بعداً خودم علاقه پیدا کردم و رفتم پیش معلمان قدیمی. اول یواشکی می‌رفتم تا بعد که علنی شد. آوازاها و ردیف‌ها را خوب یاد گرفتم ولی موقعیتی نداشتم که بخوانم. تا اینکه قبل از شهریور ۱۳۲۰، من خودم یک خواننده کلاسیک قوی بودم. برخورد من با آقای کلنکل وزیری موجب شد که او مجبورم کند که به رادیو بروم و مرا گذاشت که با آقای خالقی کار کنم تا طرز کار ارکسترهای کوچک و بزرگ را یاد بگیرم. به هر حال گذشت تا سال‌ها با آقای خالقی در کنسرت‌های انجمن کار کردیم.»

تأثیر عجیبی که مرگ دوستان بر روی او گذاشت

فوت خالقی و برخی دوستانش از جمله

صبا، حسین‌علی وزیر تبار و مرتضی محجوبی، روی بنان اثر عجیبی گذاشت. می‌گفت: «زمانی که آقای پیرنیا در گلها بود آنقدری مرا اذیت کرد که دیگر میل نداشتم بخوانم. خسته شده بودم دیگر. یواش یواش به نظارت برنامه‌های رادیو رفتم، برای تکمیل نوارها و عضو شورا بودم.»

او در پاسخ به اینکه آیا خواندن به صورت جدی را با علینقی وزیر شروع کرده بود؟ پاسخ مثبت داده و گفته بود: «بله خواندن به صورت جدی را به تشویق آقای وزیر شروع کردم.»

با این همه بنان با وزیر کار نکرده بود و فقط در ارکستر او بود؛ «با آقای وزیر کاری نکردم که به من تعلیم داده باشند. ولی با آقای روح‌الله خالقی خیلی کار کردم. خیلی هم به من علاقه داشت و هر چه در چننه داشت به من می‌آموخت.»

برگردیم به کمی قبل تر زمانی که تنها بنان می‌خواند و ادیب خوانساری. تاج اصفهانی هم هر از گاهی از اصفهان می‌آمد.

از خود بنان نقل است که در ابتدا به عنوان اینکه بخواند و خواننده شود، سمت موسیقی نرفته و در حقیقت این کلنل وزیری بود که مجبورش کرد؛ «صدایی داشتم که می‌خواستم گاهی افتخاری بخوانم. کلنل وزیری وادارم کرد؛ مدام گفت

«بخوان بخوان بخوان». به همین دلیل هم چیزی نگرفتم و اگر خواننده بودم باید پولی می‌گرفتم. حقوقی که دولت برای ما تعیین کرد را که دیگر نمی‌شد نگرفت. آن موقع یک مؤسسه‌ای بود که دولتی حقوق می‌داد. من از شخص چیزی نگرفتم... از یک شخص یا فرد که بروم منزلش و بگویم که بی‌زحمت تقبل کنید تا بخوانم، نگرفتم. برای اینکه می‌دانم اگر قرار بود پول بگیرم و بخوانم هیچوقت آواز خوب نمی‌خواندم. آواز باید به من اثر کند. من اگر برای پول بخواهم بخوانم یک چیز مزخرفی می‌خوانم. آنگونه همه حواسم پی این بود که پول بگیرم و در بروم و آوازم یک چیز مزخرفی می‌شد. دیگر آن سوز و حال و انرژری رانداشت.»

«بیشتر چیزهایی خواندم که هارمونی دارد و سعی می‌کردم چیزهای مشکل و جافتاده را که رویش زحمت بکشم، بخوانم.»

بنان در پاسخ به اینکه از بین کسانی که با شما ساز زده‌اند، از ساز زدن کدام بیشتر لذت می‌بردید؟ گفته بود: «متأسفانه همه آنها مُردند. حسین‌علی وزیر تبار بود که کلارینت خیلی خوب می‌زد و فرنگی‌ها ماتشان می‌برد. صبا بود، پیانوی مرتضی خان بود، جواد معروفی بود. حالا که همه مرده‌اند ولی بهترینشان مرتضی خان محجوبی بود.»



سرمایه گذاری بدون ریسک آینده شما در گرو تصمیمات امروز شماست
صدور انواع بیمه نامه با تخفیفات ویژه

بیمه نامه های اتومبیل، آتش سوزی، مسئولیت کارخانجات، ساختمان و

**بیمه زندگی ، آتیه فرزندان
زنان خانه دار ، سرپرست خانواده**

بیمه های مسئولیت ساختمان و کارخانجات با تخفیفات ویژه

 bimehma_neyriz_zeyarati

چای آتشی

سنگ ترکیده آبشار تارم نیریز

اردیبهشت ۱۴۰۲ / عکس: نیتاک

